

# منطق تئوریک علامه مطهری برای تحلیل جامعه پساانقلابی ایران

مهدی جمشیدی<sup>۱</sup>

## چکیده

در این مقاله تلاش می‌شود تا تعلیقه و شرحی بر منطق تئوریک علامه شهید آیت‌الله مرتضی مطهری (رحمه‌الله علیه) درباره چالش‌ها و تنگناهای شش‌گانه فراروی انقلاب اسلامی عرضه گردد. در مقام توضیح باید گفت که آیت‌الله شهید به سبب آنکه از یک‌سو، یکی از کلیدی‌ترین نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی به شمار می‌آمدند و از سوی دیگر، احساس می‌کردند که گفتمان‌های سیاسی رقیب و معارض به دنبال استحاله و مصادره به مطلوب نمودن نهضت اسلامی هستند، بر آن شدند که در شهر یورماه سال ۱۳۵۷ رساله‌ای را با عنوان «بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر» در زمینه پیشینه تاریخی، ماهیت، اهداف، رهبری و آفت‌های این نهضت بنگارند تا افکار عمومی در تشخیص حق از باطل دچار لغزش و انحراف نشوند و در نتیجه، نهضت از مسیر و مدار اصلی خود خارج نشود. یکی از بخش‌های پایانی این رساله، «آفات نهضت» نام گرفته که در آن، علامه مطهری به صورت فشرده و موجز، به شش آفتی پرداخته است که نهضت را

۱. نویسنده و کارشناس ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی از دانشگاه شاهد



در دو مرحله پیش و پس از پیروزی (یا انقلاب) تهدید می‌کند. آفات یادشده عبارت‌اند از: «نفوذ اندیشه‌های بیگانه»، «تجددگرایی افراطی»، «ناتمام گذاشتن نهضت»، «رخنه فرصت‌طلبان»، «ابهام طرح‌های آینده» و «تغییر یافتن انگیزه‌ها و نیات». ایشان در دوره پس از وقوع انقلاب اسلامی در پاسخ به پرسشی درباره شرایط لازم برای تداوم یافتن انقلاب، به موارد مندرج در همین اثر ارجاع می‌دهند و تأکید می‌کنند که آفات شش‌گانه، بقا و حیات انقلاب را به ورطه مخاطره افکنده و تهدید می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت که نظریه ایشان در مقطع پس از پیروزی انقلاب نیز از «قدرت تبیین‌کنندگی» برخوردار است و موقعیت اجتماعی نوپدید را نیز پوشش نظری می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** ایدئولوژی اسلامی، انقلاب اسلامی، نهضت اجتماعی، جامعه اسلامی، تجددگرایی، جامعه پساانقلابی، تحلیل اجتماعی، کنشگر، ساختار اجتماعی، ذهنیت، التقاط.

## مقدمه

### الف. بیان مسئله

حضرت آیت‌الله علامه شهید مرتضی مطهری (رحمه‌الله علیه) از دو جهت در روند نهضت اسلامی مردم ایران که به پیروزی انقلاب اسلامی<sup>۱</sup> در سال ۱۳۵۷ انجامید، نقش خاص ایفا نمود؛ یکی از این جهت که ایشان در جایگاه نظریه‌پرداز<sup>۲</sup> و تولید فکر دینی قرار گرفت و توانست هم بسیاری از کنشگران سیاسی این نهضت را از فروغلتیدن در اندیشه‌های مارکسیستی<sup>۳</sup> و الحادی و التقاطی بازدارد و هم به اشکالات و شبهات نظری ساخته و پرداخته شده از سوی فعالان گفتمان مارکسیستی و التقاطی پاسخ متقن گوید؛ دیگر اینکه ایشان از جهت تصمیم‌سازی سیاسی کلان<sup>۴</sup> و راهبردی<sup>۵</sup> در مرتبه پس از امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) قرار داشت؛ چراکه امام، اعتمادی و صف‌ناپذیر و بی‌نظیر نسبت به ایشان داشت. به سبب همین منزلت تئوریک<sup>۶</sup> و موقعیت سیاسی<sup>۷</sup> می‌باید آرا و نظریات ایشان را با حساسیت و دقت وافر مطالعه کرد و اعتنا و اتکایی درخور،

1. Islamic Revolution
2. Theorizing
3. Marxist
4. Macro
5. Strategic
6. Theoretical
7. Political



نسبت به آنها روا داشت و البته این سخن، منحصر به نگارنده سطور پیش رو نیست؛ بلکه پاره‌ای از برجسته‌ترین و عالی‌ترین متفکران اسلامی معاصر نیز بدان اذعان داشته‌اند. در چهارچوب چنین تلقی و نگرشی نسبت به شخصیت و آثار علامه مطهری، در این مقاله تلاش می‌شود تا تعلیقه و شرحی بر نظریه ایشان درباره چالش‌ها و تنگناهای شش‌گانه فراروی انقلاب اسلامی فراهم آید و عرضه گردد. در مقام توضیح باید گفت که آیت‌الله شهید به سبب آنکه از یک‌سو، یکی از کلیدی‌ترین نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی به شمار می‌آمدند و از سوی دیگر، احساس می‌کردند که گفتمان‌های سیاسی رقیب و معارض به دنبال استحاله و مصادره به مطلوب نمودن نهضت اسلامی هستند، بر آن شدند که رساله‌ای را در زمینه پیشینه تاریخی، ماهیت، اهداف، رهبری و آفت‌های این نهضت بنگارند تا افکار عمومی در تشخیص حق از باطل دچار لغزش و انحراف نشوند و در نتیجه، نهضت از مسیر و مدار اصلی خود خارج نشود. این رساله کوچک اما غنی و پر محتوا که در شهریورماه سال ۱۳۵۷ منتشر شد، «بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر» نام گرفت و به راستی، تأثیری عمیق بر ذهنیت و اندیشه جمعی نیروهای مبارز و انقلابی نهاد. یکی از بخش‌های پایانی این رساله، «آفات نهضت» نام گرفته که در آن، علامه مطهری به صورت فشرده و موجز، به شش آفتی پرداخته که نهضت را در دو مرحله پیش و پس از پیروزی (یا انقلاب)، تهدید می‌کند. مغز متفکر انقلاب در بحث خود می‌نویسد که نهضت یا انقلاب اجتماعی<sup>۱</sup> ممکن است مبتلا به آسیب‌ها و آفت‌هایی گردد که تداوم وجود یا ماهیت آن را با مخاطره روبه‌رو سازند:

نهضت‌ها ای اجتماعی [مانند همه پدیده‌های دیگر، ممکن است دچار «آفت‌زدگی» شوند. وظیفه رهبری نهضت است که [از آفت‌زدگی نهضت] پیشگیری کند و اگر احیاناً آفت [در نهضت] نفوذ کرد، با وسایلی که در اختیار دارد و یا باید در اختیار بگیرد، [از نهضت] آفت‌زدایی نماید. اگر رهبری یک نهضت به آفت‌ها توجه نداشته باشد، یا در آفت‌زدایی سهل‌انگاری نماید؛ قطعاً آن نهضت، عقیم یا تبدیل به ضد خود خواهد شد و اثر معکوس خواهد بخشید.<sup>۲</sup>

آنچه در عبارت بالا محتاج تأمل خاص است این است که آفت‌ها می‌توانند اصل وجود نهضت<sup>۳</sup> و انقلاب<sup>۴</sup> را به نابودی بکشانند یا هویت و ذات آن را بفرسایند و به تدریج

1. Social Revolution

۲. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، تهران، صدرا، ص ۹۱.

3. Movement

4. Revolution

استحاله نمایند. از این رو، سرنوشت و تقدیر انقلاب با دغدغه‌مندی و حساسیت نسبت به آفت‌ها، بیم‌ها و آسیب‌های عارض شده بر آن گره خورده و متصل است. آفات یادشده عبارت‌اند از: «نفوذ اندیشه‌های بیگانه»، «تجددگرایی افراطی»، «ناتمام گذاشتن نهضت»، «رخنه فرصت‌طلبان»، «ابهام طرح‌های آینده» و «تغییر یافتن انگیزه‌ها و نیات». <sup>۱</sup> ایشان در دوره پس از وقوع انقلاب اسلامی در پاسخ به پرسشی درباره شرایط لازم برای تداوم یافتن انقلاب، به موارد مندرج در همین اثر ارجاع می‌دهند و تأکید می‌کنند که آفات شش‌گانه، بقا و حیات انقلاب را به ورطه مخاطره افکنده و تهدید می‌کنند. <sup>۲</sup> بنابراین می‌توان گفت که نظریه ایشان در مقطع پس از پیروزی انقلاب نیز از «قدرت تبیین‌کنندگی» <sup>۳</sup> برخوردار است و موقعیت اجتماعی نوپدید را نیز پوشش نظری می‌دهد. بر این اساس، نگارنده رجوع به این نظریه - که آن را «منطق تئوریک» <sup>۴</sup> علامه مطهری برای تحلیل جامعه پساانقلابی ایران «خوانده است» - و بازخوانی، بازتفسیر و تحلیل آن را متناسب با حاجت و اقتضای زمانه می‌داند. نکته دیگر اینکه آفت‌های شش‌گانه یادشده، همگی - البته با درجات متفاوت - هویت و جنس فرهنگی <sup>۵</sup> دارند؛ به گونه‌ای که باید آنها را «آفت‌های فرهنگی» معطوف به تداوم یافتن ذات و اصالت انقلاب اسلامی قلمداد کرد.

### ب. مبنای و بساخت منطق تئوریک

نگارنده در این مقاله به دنبال ارائه شرحی بر منطق تئوریک علامه مطهری برای تحلیل جامعه پساانقلابی ایران است که شش پاره و مؤلفه دارد. اما همین منطق نیز اگرچه یک چهارچوب مفهومی <sup>۶</sup> برای فهم واقعیت اجتماعی <sup>۷</sup> است، خود مبتنی بر یک شالوده و زیرساخت نظری دیگری است که انتزاعی‌تر و کلی‌تر است. در حقیقت، ساختار نظری علامه مطهری ساختاری دولایه است؛ به گونه‌ای که لایه اول، لایه دوم را می‌زاید و از متن آن برمی‌خیزد. بیرون از این ساختار نظری، جامعه پساانقلابی ایران است که به مثابه واقعیت اجتماعی، متعلق مطالعه جامعه‌شناختی <sup>۸</sup> ما قرار می‌گیرد. مدعای نگارنده

۱. مرتضی مطهری، همان، ص ۹۱-۱۰۲.

۲. مرتضی مطهری، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، تهران، صدرا، ص ۲۳۳-۲۳۲.

3. Power of Explanation

4. Theoretical Logic

5. Cultural

6. Conceptual Framework

7. Social reality

8. Sociological study

در این مقاله آن است که این ساختار نظری و صوری، قادر است تحولات و رویدادهای جامعه پساانقلابی ایران را تبیین و تحلیل نماید. لایه نظری اول، برگرفته از آیه سوم از سوره مائده است. علامه مطهری برای تبیین چالش‌ها و مشکلات جامعه پساانقلابی ایران، شرایط پس از پیروزی انقلاب اسلامی را مشابه با شرایط بعد از نزول سوره مبارکه مائده قلمداد کرده که از آخرین سوره‌های نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) است. در آیه‌ای از این سوره می‌خوانیم:

اليوم يؤس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً<sup>۱</sup>  
امروز کسانی که کافر شده‌اند از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند. پس از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل، و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.

این سوره آنگاه بر پیامبر اکرم (ص) نازل گردید که اسلام و مسلمین در محل ظهور خویش کاملاً پیروز و مسلط شده بودند و شبهه‌جزیره عربستان در سایه اقتدار سیاسی اسلام قرار داشت. آیه شریفه بالا دلالت بر این معنا دارد که امروز دیگر تهدید تأثیرگذاری از جانب دشمنان اسلام (از قبیل کفار، مشرکین، یهودی‌ها و...)، متوجه اسلام نیست؛ زیرا اسلام بر همه آنها غلبه و چیرگی یافته است و آنها توان حذف و انهدام موجودیت اسلام را ندارند. اما از سوی دیگر، خداوند در این آیه می‌فرماید: «از من بترسید». علامه شهید در تفسیر این عبارت می‌گوید معنی ترسیدن از خداوند، ترسیدن از این است که در اثر انحراف از مسیر حق و مبتلا شدن به استحاله و دگرگونی، سنت‌های اجتماعی الهی که لایتغیر هستند - درباره آنها اعمال شود و تحقق یابد، همچنان که خداوند در قرآن تأکید می‌کند که چگونگی سرنوشت یک قوم به اندیشه و عمل خود آنها وابسته است:

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینقضوا ما بانفسهم<sup>۲</sup>  
همانا خداوند سرنوشت هیچ جامعه‌ای را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه خود آنان تغییر کنند.  
قرآن کریم پیش از واقعه غدیر و انتصاب امیرالمؤمنین، همواره مسلمین را نسبت به

۱. قرآن کریم، ۳/۵.

۲. مرتضی مطهری، همان، ص ۵۶.

۳. قرآن کریم، ۱۱/۱۳.





استاد مطهری: مسیر انقلاب اسلامی صدر اسلام عوض شد، رنگ و شکلش عوض شد؛ یعنی یک چیزی بود و به وسیله گروهی، کم و بیش تبدیل شد به یک چیز دیگر، در اثر رخنه افراد فرصت طلب، رخنه دشمنانی که تا دیروز با اسلام می جنگیدند، بعد تغییر شکل و قیافه دادند و این مسیر را عوض کردند

تهدیدهای برآمده از سوی کفار و مشرکین هشدار می دهد و آنها را در زمینه چگونگی صورت بندی ارتباط و تعادل مسلمین با آنها، متنبه می سازد، اما پس از این واقعه و با نازل شدن آیه سوم از سوره مبارکه مائده، منطق انذاردهی قرآن کریم دچار تحول می شود. برخلاف گذشته، خداوند متعال در این آیه می فرماید که شما مسلمین از این پس، از ناحیه کفار و مشرکین، ضربه و صدمه ای نخواهید دید؛ زیرا آنها از اینکه بتوانند با شما مقابله کرده و شما را مضمحل کنند، مأیوس و درمانده شده اند.

از این رو، از این پس می باید از ناحیه من (یعنی خداوند)، بیم و هراس داشته باشید؛ به این معنی که بدانید:<sup>۱</sup>

مقدمه یکم؛ خداوند هیچ قوم و امتی را در خارج از چهار چوب سنت های اجتماعی تبدیل ناپذیر، تدبیر نمی کند؛ چرا که سنت های الهی، عام و استثنا ناپذیر هستند. در واقع، چنین نیست که جامعه انسانی به گزاف و بی حساب، تدبیر شود، بلکه تابع نظمی علی و معلولی و سببی و مسببی است.<sup>۲</sup> به این ترتیب اینکه خداوند می فرماید از من بهراسید، یعنی از مشیت من - که مبتنی بر سنت لایتغیر است - بهراسید.

مقدمه دوم؛ مطابق سنت الهی، اگر جامعه دینی پس از آنکه حق به آن عرضه گردید و به طریق سعادت هدایت شد، از ارزش ها و آموزه های الهی روی گرداند، مشمول غضب الهی واقع می شود.

مقدمه سوم؛ انسان باید از خداوند بیم و هراس به دل داشته باشد که در اثر خطاها و لغزش های جمعی،<sup>۳</sup> لطف و رحمت الهی را از دست داده و گرفتار عذاب و عقاب الهی گردد:

[خداوند می فرماید شما مسلمین] از من بترسید به این [دلیل] که [ممکن است] اخلاق و روح و معنویات و ملکات و اعمال شما عوض

۱. مرتضی مطهری، *پانزده گفتار*، تهران، صدرا، ص ۶۶-۶۷.

۲. بر عالم، یک سلسله سنن و قوانین لایتخلف حکم فرماست که لازمه نظام علی و معلولی جهان است. مرتضی مطهری، *مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (۳)*؛ وحی و نبوت، تهران، صدرا، ص ۱۰۸-۱۰۷.

۳. در چهار چوب جهان بینی اسلامی، انسان، معمار و سازنده شخصیت و آینده خودش است؛ یعنی مسیر خود را آگاهانه و آزادانه برمی گزیند. مرتضی مطهری، *مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (۴)*؛ انسان در قرآن، تهران، صدرا، ص ۳۳.

بشود و [در مقابل] من به حکم سنتی که دارم، (که اگر مردمی از قابلیت و صلاحیت افتادند، نعمت [خود] را از آنها سلب می‌کنم)، این نعمت را از شما خواهم گرفت.<sup>۱</sup>

نتیجه: از این مقطع زمانی (یعنی نزول آیه سوم از سوره مائده) به بعد، جامعه اسلامی از درون و به واسطه اندیشه‌ها و عملکردهای ناصواب و ناروای خود مسلمین تهدید می‌شود و آسیب می‌بیند.

آیت‌الله شهید می‌نویسد که بر این اساس باید گفت حتی اگر دشمنان خارجی اسلام نیز بخواهند به جامعه اسلامی گزند برسانند، بر عوامل و عناصر داخلی جامعه اسلامی تکیه می‌کنند و بر شانه ضعف‌ها و کاستی‌های این جامعه می‌نشینند. بنابراین، در نهایت این جامعه از درون خودش آسیب می‌بیند.

[از آیه سوم سوره مائده استنباط می‌شود که] هر آسیبی که به جامعه اسلامی برسد، از داخل جامعه اسلامی می‌رسد، نه از بیرون. بیرون به کمک داخل [...] تکیه می‌کند. این یک اصل اساسی است. [تجربه تاریخی نیز نشان می‌دهد که] دنیای اسلام هر آسیبی که دیده است و می‌بیند تا عصر ما، از داخله خودش است. [...] دشمن بیرون، از بیرون نمی‌تواند کار بکند، دشمن بیرون هم از داخل کار می‌کند.<sup>۲</sup>

علامه مطهری در ادامه بحث خویش، برای تبیین مصداق هراس از سنت الهی و لغزش در مسیر و مدار حقیقت، به دو روایت از پیامبر اکرم (ص) استناد می‌کند.<sup>۳</sup> روایت نخستین چنین است:

انی لا اخاف علی امتی الفقر و لکن اخاف علیهم سوءالتدبیر.<sup>۴</sup>  
من بر وضع و سرنوشت امتم از فقر نمی‌هراسم، اما از کج‌تدبیری آنها می‌هراسم.

«سوءالتدبیر» به معنای کج‌فکری، بداندیشگی، سطحی‌نگری و عدم آینده‌بینی است. بر اساس این روایت، آن‌گاه که جامعه اسلامی گرفتار چنین خصوصیتی گردد، به راستی در طریق انحطاط و فروپاشی گام نهاده است.<sup>۵</sup> روایت دیگر را امیرالمؤمنین (ع)

۱. مرتضی مطهری، پانزده گفتار، همان، ص ۶۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۷۰-۶۷.

۴. ابوجعفر بن علی بن ابراهیم (ابن ابی جمهور احسانی)، عوالی اللآلی العزیزیه، قم، سیدالشهدا، ج ۴، ص ۳۹.

۵. همان، ص ۶۸-۶۷.



در نهج البلاغه از پیامبر اکرم (ص) نقل نموده است:

و لقد قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله: انی لا اخاف علی امتی مؤمناً  
و لا مشرکاً. اما المؤمن فیمنعه الله بایمانه. و اما المشرک فیمعه الله  
بشرکه. و لکنی اخاف علیکم کل منافق الجنان، عالم اللسان، یقول ما  
تعرفون، و یفعل ما تنكرون.

رسول خدا (ص) می فرمود: من بر امتم نه از مؤمن هراسانم و نه از  
مشرک ترسان، چه مرد با ایمان را خدا به خاطر ایمان وی، باز می دارد،  
و مشرک را به خاطر شرک او، از پای درمی آورد. لیکن من بر شما از مرد  
دورویی می ترسم که - به حکم شرع - داناست. او چیزی می گوید که آن  
را نیکو می شمارید و کاری می کند که آن را ناپسند می دارید.<sup>۱</sup>

با تأمل در روایات یادشده به خوبی روشن می شود که جامعه اسلامی چگونه از درون  
معیوب می شود و رو به انحطاط و استحاله معنوی و فرهنگی می گذارد؛<sup>۲</sup> همواره چنین  
است که یک اقلیت منافق و نیرنگ باز، اکثریت مؤمن و ساده اندیش را مسخر خویش  
کرده و در راستای خواسته هایش، به حرکت درمی آورند. در واقع، آن اقلیت با تکیه بر  
بی بصیرتی و سطحی نگری اکثریت، طرح شیطنت آمیز خود را به فعلیت می رساند و  
جامعه اسلامی را مبتلا به امراض و بلاهای فرهنگی می کند.

جامعه اسلامی را خطر از داخل خود [ش] تهدید می کند؛ از ناحیه  
یک اقلیت منافق زیرک و یک اکثریت جاهل ساده دل ولی متعبد. آن  
زیرکها، اگر این جاهلها نباشند، کاری نمی توانند بکنند. آن جاهلها  
هم اگر این زیرکها نباشند، کسی آنها را به راه کج نمی برد.<sup>۳</sup>

در دوره پس از پیغمبر اسلام و در ماجرای خلافت، «آن عده منافق، مردم را از راه  
[حقیقی] منحرف کردند، بدون آنکه خود مردم بفهمند که از راه منحرف شده اند. [در  
واقع، آنها مردم را] اغفال کرده اند.»<sup>۴</sup> علامه مطهری در پاسخ به این پرسش تاریخی  
مهم که «چرا مسلمین صدر اسلام از امر پیامبر اسلام (ص) درباره امامت و ولایت

۱. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، عملی و فرهنگی، ۱۳۸۰، نامه ۲۷، ص ۲۸-۲۷.

۲. در قرآن کریم، از یک سلسله امور به عنوان موجبات و علل خطاها و گمراهی های اجتماعی یاد شده است که عبارت اند از: «تکیه بر ظن و گمان به جای علم و یقین»، «میل و هواهای نفسانی»، «شتابزدگی»، «سنت گرایی و گذشته نگری» و «شخصیت گرایی». مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (۱)؛ انسان و ایمان، تهران، صدرا، ص ۶۴-۷۰. چنین ضعف های فرهنگی ای که در بسیاری از توده های مردم رواج دارد، در طول تاریخ، دستاویز مناسبی برای به انحطاط کشاندن جامعه اسلامی واقع شده است.

۳. مرتضی مطهری، پانزده گفتار، همان، ص ۷۰.

۴. همان، ص ۷۱.





علی بن ابی طالب (ع) - که در حقیقت امر خداوند متعال بود - سرپیچی کردند و به راهی دیگر رهسپار شدند؟» می گوید جماعت محدودی که حاضر به اجرا شدن امر پیامبر اسلام نبودند، توانستند اکثریت قاطع مسلمین را فریفته و اغفال کنند و به این واسطه، از فعلیت یافتن نصب خاص صورت گرفته، ممانعت کنند.

مسلمین در این مسئله [جانشینی پیامبر اکرم (ص)] اغفال شدند؛ یعنی عده‌ای متمرّد شدند، [و] آن عده زیرک متمرّد، عامه مسلمین را در این مسئله، اغفال کردند.<sup>۱</sup>

بر پایه همین تحلیل می توان نتیجه گرفت که دوره امیرالمؤمنین (ع) نسبت به دوره پیامبر اکرم (ص)، از نظر تشخیص حق از باطل و تفکیک مرزهای اعتقادی و سیاسی از یکدیگر، دوره بسیار دشوارتری بوده است. در دوره پیامبر، کفر و شرک صریح، رو در روی اسلام قرار می گرفت و با آن به ستیز و کشمکش می پرداخت، اما در دوره امیرالمؤمنین، همین کفر و شرک، جامه تدین و تعبد به تن کرده و با ادعای اسلام‌گرایی و تبعیت از سنت نبوی، در مقابل ایشان صف‌آرایی و مخالف‌خوانی می کرد. تفاوت میان ابوسفیان و معاویه، چنین تفاوتی است.<sup>۲</sup> به دلیل این دشواری بیشتر، تهدید بیشتری نیز متوجه اسلام و جامعه اسلامی می شود.

اسلام هرگز از ناحیه کفر مطلق و صریح، خطری نخواهد داشت، ولی

آنجا که کفر، لباس اسلام می پوشد، خطرناک است.<sup>۳</sup>

واقعه تلخ جنگ صفین به روشنی نشان داد که حضرت امیر (ع) «با مردمی طرف است که اکثریت‌شان جاهل و نادان‌اند و [از آن سو] یک اقلیت منافق و دورو، [در کمین آنها نشسته است].»<sup>۴</sup> آیت‌الله شهید بر این باور است که انقلاب اسلامی صدر اسلام از ناحیه همین دگرگونی درونی<sup>۵</sup> آسیب دید و از مسیر اصلی اش منحرف گردید.

مسیر انقلاب اسلامی صدر اسلام عوض شد، رنگ و شکلش عوض شد؛

یعنی یک چیزی بود و به وسیله گروهی، کم‌وبیش تبدیل شد به یک چیز دیگر، در اثر رخنه افراد فرصت‌طلب، رخنه دشمنانی که تادیروز با اسلام می جنگیدند، بعد تغییر شکل و قیافه دادند و این مسیر را عوض کردند.<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۷۱.

۳. همان.

۴. همان، ص ۷۵.

##### 5. Internal change

۶. مرتضی مطهری، آینده/انقلاب/اسلامی/ایران، همان، ص ۵۷.

همچنین از نیمه دوم قرن اول هجری در امتداد یک پروژه سیاسی از سوی امویان، کوشش شد که «از این انقلاب ماهیتاً اسلامی، یک انقلاب ماهیتاً قومی و عربی تعبیر نشود؛ یعنی یک حرکت اسلامی به صورت یک حرکت عربی و نژادی و قومی تعبیر و تفسیر گردد.»<sup>۱</sup> علامه مطهری اظهار می‌دارد که همین تغییر و استحاله کافی بود تا شکاف‌های اجتماعی<sup>۲</sup> ناصواب و ضد اسلامی در راستای آن تولید شود و جامعه اسلامی، دوپاره و متفرق گردد.<sup>۳</sup> آیت‌الله شهید تأکید می‌کند که از آیه و روایت یادشده استنباط می‌گردد که این قاعده اجتماعی،<sup>۴</sup> خاص دوره صدر اسلام نیست، بلکه قاعده‌ای است که بر حیات جامعه اسلامی در دوره پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به بعد حاکم است و از این رو، می‌باید بحران و چالش‌های جامعه اسلامی و مسلمین را در چهار چوب همین قاعده اجتماعی، فهم و تفسیر کرد.

این حادثه [ماجرای سقیفه و روی گرداندن مردم از امر الهی به سبب بی‌بصیرتی خودشان و نه عامل بیرونی] مخصوص آن زمان نیست، همیشه چنین است؛ همیشه اگر آسیبی به مسلمین رسیده و می‌رسد، از همین جاست [یعنی از ناحیه خود مسلمین صورت می‌گیرد].<sup>۵</sup>

جناب علامه در فروردین ماه سال ۱۳۵۸، یعنی در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، می‌گوید «امروز ما درست در وضعی قرار داریم نظیر وضع ایام آخر عمر پیغمبر، یعنی آن وقتی که این آیه نازل شد؛ «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون».<sup>۶</sup> بنابراین، باید هوشیار بود که در مرحله ثبات و پیروزی، انقلاب - به دست فرصت‌طلبان و دگراندیشان - از مسیر و غایت راستینش منحرف نگردد. به همین سبب است که تداوم دادن به انقلاب از ایجاد کردن آن کاری دشوارتر است.

انقلاب ایجاد کردن از انقلاب نگه داشتن آسان‌تر است. انقلاب را حفظ کردن خیلی دشوار و مشکل است و کم و بیش می‌شد گفت که الان قرائن و امارات نشان می‌دهد که آن‌گونه که انقلاب در وقتی که در حال کوبیدن دشمن بیرونی بود، قدرت و قوت و نشاط داشت و پیروزی بعد از پیروزی به دست می‌آمد، از وقتی که به حالت سازندگی افتاده است

۱. همان.

2. Social gaps

۳. مرتضی مطهری، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، همان، ص ۵۸.

4. Social rule

۵. مرتضی مطهری، *پانزده گفتار*، همان، ص ۷۵.

۶. مرتضی مطهری، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، همان، ص ۵۹.

آن نشاط و آن قدرت و آن قوت در آن نیست، یک نوع تشمت و تفرقه وجود دارد.<sup>۱</sup>

## اجزای منطق تئوریک معطوف به تحلیل جامعه پساانقلابی

### ۱. نفوذ اندیشه‌های بیگانه

نخستین آسیبی که علامه مطهری به عنوان یکی از تهدیدهای کلیدی معطوف به انقلاب اسلامی به آن اشاره کرد، آفت «نفوذ اندیشه‌های بیگانه» به فضای ذهنیت نیروهای انقلابی است. ایشان می‌نویسد اندیشه‌های بیگانه به دو صورت می‌توانند به درون ایدئولوژی انقلاب نفوذ کرده و آن را به تصرف خود درآورند: به واسطه دشمنان انقلاب و دیگری به واسطه خود نیروهای انقلابی و مدافعان ایدئولوژی اسلامی. اما ایشان درباره راه نخست - یعنی نفوذ یافتن اندیشه‌های بیگانه به واسطه فعالیت دشمنان انقلاب - می‌نویسد غلبه‌یابی و فراگیری یک ایدئولوژی<sup>۲</sup> در چهارچوب یک نهضت اجتماعی یا انقلاب اجتماعی سبب می‌شود که فعالان و عاملان ایدئولوژی‌های رقیب یا معارض، احساس خطر کرده و به تدریج و به صورت نامحسوس، پاره‌ای از بنیادی‌ترین مضامین ایدئولوژی خود را در هسته مرکزی ایدئولوژی نیروهای انقلابی نفوذ دهند و به این ترتیب، انقلاب را دچار استحاله ماهوی نمایند:

هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می‌گیرد و جاذبه پیدا می‌کند و مکتب‌های دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد، پیروان مکتب‌های دیگر برای رخنه کردن در آن مکتب و پوسانیدن آن از درون، اندیشه‌های بیگانه را که با روح آن مکتب مغایر است وارد آن مکتب می‌کنند و آن مکتب را به این ترتیب، از اثر و خاصیت می‌اندازند و یا کم اثر می‌کنند.<sup>۳</sup> این روندی است که هم در دوره متقدم نمونه دارد و هم در دوره متأخر. در دوره متقدم و مقارن با اعتلای جهانی یافتن اسلام در همان قرون اولیه، متفکران بدخواه آیین‌های دیگر، برای مقابله با فراگیری جهانی ایدئولوژی اسلامی، اندیشه‌ها و آرای باطل خود را آنچنان به درون مرزهای فرهنگ و تفکر اسلامی راه دادند که پس از مدتی، به عنوان بخش‌هایی از اسلام، در ذهنیت جمعی مسلمین رسوب کرد. مطهری می‌نویسد:

اسرایلیات، مجوسیات، مانویات با مارک اسلام وارد حدیث و تفسیر و

۱. همان.

2. Ideology

۳. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صدساله/ اخیر، همان، ص ۹۱.





افکار و اندیشه‌های مسلمانان گردید.<sup>۱</sup>

البته ایشان تأکید می‌کند که علمای اسلامی از روند نفوذ آگاهی یافتند و قاطعانه به مقابله و پالایش ایدئولوژی اسلامی از افکار و اندیشه‌های غیر اسلامی و بیگانه پرداختند.<sup>۲</sup> اما علامه شهید درباره مسیر دوم نفوذ یافتن اندیشه‌های بیگانه به درون ایدئولوژی اسلامی بر این باور است که افزون بر دشمنان و معارضان، گاهی نیز از سوی خود نیروهای انقلابی، روند نفوذ تحقق می‌یابد و به این ترتیب، اصالت و خلوص اولیه از دست می‌رود. ایشان در تعلیل این وضعیت، تنها به یک عامل اشاره می‌کند و آن شیفتگی و علاقه نسبت به پاره‌ای از نظریه‌ها و اندیشه‌های بیگانه به دلیل ضعف در شناخت ماهیت و مقومات ایدئولوژی اسلامی است:

گاهی پیروان خود مکتب به علت ناآشنایی درست با مکتب، مجذوب یک سلسله نظریات و اندیشه‌های بیگانه می‌گردند و آگاهانه یا ناآگاهانه، آن نظریات را رنگ مکتب می‌دهند و عرضه می‌نمایند.<sup>۳</sup>

آنچه آیت‌الله شهید اضافه می‌کند در قرون اولیه اسلامی، پاره‌ای از مسلمین که به فلسفه یونانی، آداب و رسوم ایرانی یا تصوف هندی علاقه‌مند شده بودند، بخش‌هایی از مضامین و درون‌مایه‌های این فضاها را معرفتی بیگانه و غیر اسلامی را به درون فضای فرهنگ و تفکر اسلامی نفوذ دادند و آن را جزئی از اسلام انگاشتند. البته مدتی نگذشت که این وضعیت نیز از سوی علمای حقیقی اسلامی، برتابیده نشد و جریان نقادی و پالایش اندیشه به راه افتاد.<sup>۴</sup> اما در دوره معاصر نیز این آفت فرهنگی، مصداق‌های درخور مطالعه و تحلیل دارد. به عنوان مثال، در دهه منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی - یعنی دهه ۵۰- که گفتمان اسلامی توانسته بود به واسطه رهبری پیامبرگونه امام خمینی (س) با مقبولیت عمومی روبه‌رو شود و به مثابه ایدئولوژی نهضت و انقلاب تثبیت گردد، گفتمان معرفتی و تئوریک معارض که گفتمان مارکسیستی بود، روند نفوذ و استحاله را در پیش گرفت و البته هر دو مسیر نفوذ را به کار گرفت؛ یعنی هم از سوی نیروی فعالان معرفتی گفتمان مارکسیستی مرزهای گفتمان اسلامی را درنوردید و تفسیر مارکسیستی و مادی از فرهنگ و تفکر اسلامی ارائه داد و هم از سوی برخی از نیروهای انقلابی گفتمان اسلامی:

۱. همان، ص ۹۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.



استاد مطهری: انقلاب ایجاد کردن از انقلاب نگه داشتن آسان تر است. انقلاب را حفظ کردن خیلی دشوار و مشکل است و کم و بیش می شد گفت که الان قرائن و امارات نشان می دهد که آن گونه که انقلاب در وقتی که در حال کوبیدن دشمن بیرونی بود، قدرت و قوت و نشاط داشت و پیروزی بعد از پیروزی به دست می آمد، از وقتی که به حالت سازندگی افتاده است آن نشاط و آن قدرت و آن قوت در آن نیست، یک نوع تشتت و تفرقه وجود دارد

امروز که نهضت اسلامی ایران اوج گرفته و مکتبها و ایسمها را تحت الشعاع قرار داده است، هر دو جریان [نفوذ] را مشاهده می کنیم. هم گروهی را می بینیم که واقعاً وابسته به مکتبهای دیگر - بالخصوص مکتبهای ماتریالیستی - هستند و چون می دانند با شعارها و مارکهای ماتریالیستی، کمتر می توان جوان ایرانی شکار کرد، اندیشه های بیگانه را با

مارک اسلامی عرضه می دارند. بدیهی است اسلامی که با محتوای ماتریالیستی، در مغز یک جوان فرو رود و تنها پوسته اسلامی داشته باشد، به سرعت دور انداخته می شود.<sup>۱</sup>

عبارت اخیر جناب علامه ناظر به این حقیقت است که تفسیر ماتریالیستی<sup>۲</sup> از اسلام، واجد تناقض های نظری درونی است و این تناقض ها اگر چه در ابتدا پنهان بماند، اما سرانجام سر بر می آورند و ذهنیت نیروهای انقلابی جوان را آشفته و تخریب می کند. در واقع، اسلامی که در هسته و مغز خویش، وام دار ایدئولوژی های سکولار<sup>۳</sup> و معارض باشد و تنها از جهت ظاهر و پوسته با اسلام در ارتباط باشد، از قدرت ماندگاری و تداوم برخوردار نیست و دیر یا زود، کنار نهاده می شود. درباره حالت دوم نیز ایشان تصریح می کند:

و هم می بینیم - و این خطرناک تر است - که افرادی مسلمان، اما نا آشنا به معارف اسلامی و شیفته مکتب های بیگانه، به نام اسلام، اخلاق می نویسند و تبلیغ می کنند، اما اخلاق بیگانه، فلسفه تاریخ می نویسند همان طور، فلسفه دین نبوت می نویسند همان طور، اقتصاد می نویسند همان طور، سیاست می نویسند همان طور، تفسیر قرآن می نویسند

۱. همان.

2. Materialistic  
 3. Secular

نخستین آسیبی که علامه مطهری به عنوان یکی از تهدیدهای کلیدی معطوف به انقلاب اسلامی به آن اشاره کرد، آفت «نفوذ اندیشه‌های بیگانه» به فضای ذهنیت نیروهای انقلابی است. ایشان می‌نویسد اندیشه‌های بیگانه به دو صورت می‌توانند به درون ایدئولوژی انقلاب نفوذ کرده و آن را به تصرف خود درآورند: به واسطه دشمنان انقلاب و دیگری به واسطه خود نیروهای انقلابی و مدافعان ایدئولوژی اسلامی

همان‌طور.<sup>۱</sup> در مقام توضیح و شرح عبارات یادشده باید گفت در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، دو جریان معرفتی در درون بخش‌هایی از نیروهای اسلامی یا انقلابی شکل گرفت که اگرچه به اسلام، وابستگی و تعلق خاطر داشتند، اما در عرصه نظر و اندیشه، دچار التقاط شده و فرهنگ و تفکر اسلامی را در چهارچوب ایدئولوژی‌های سکولار غربی، معنا و فهم کردند. این دو جریان معرفتی عبارت بود از جریانی که برای علوم تجربی<sup>۲</sup> غربی اصالت قائل بود و جریانی که به ایدئولوژی مارکسیستی<sup>۳</sup> به عنوان شاخه‌ای از علوم انسانی سکولار غربی<sup>۴</sup> گراییده بود. در صدر جریان نخست، مهندس مهدی بازرگان قرار داشت که به واسطه حوزه تحصیلی‌اش که علوم تجربی بود- و به صورت خاص، رشته ترمودینامیک- تلاش کرد تا تقسیم تجربه‌گرایانه<sup>۵</sup> و به اصطلاح علمی<sup>۶</sup> از اسلام عرضه نماید؛ به این معنی که علوم تجربی را به مثابه یک منطق و معیار فهم و تفسیر بی‌انگارد و اسلام را بر اساس آن بخواند و معنا کند. او در این مسیر، گرفتار مغالطات و التقاط‌های فراوان گردید و در پاره‌ای از موارد، با خط اصیل گفتمان اسلامی، فاصله و زاویه گرفت. البته از آنجا که این جریان معرفتی به علت محافظه‌کاری و غیر انقلابی بودن از بدنه و جایگاه اجتماعی برخوردار نبود و مخاطبان و هواداران اندکی داشت، چندان تهدید و چالشی نیز تولید نکرد و مهجور و منزوی باقی ماند. جریان دیگر، جریان التقاطی و وابسته به ایدئولوژی مارکسیستی بود که دکتر علی شریعتی آن را رهبری و تئوریزه می‌نمود و از شاخه‌های تشکیلاتی و ساختار یافته همچون «سازمان مجاهدین خلق ایران» و «گروهک فرقان» نیز برخوردار بود. شریعتی به علت آنکه تحصیلات اصلی و عمده‌اش را در غرب گذرانیده و بیشتر وام‌دار حوزه گفتمانی

۱. همان، ص ۹۳-۹۲.

2. Science
3. Marxistic ideology
4. Western Secular Humanities
5. Empiricistic
6. Scientific

مارکسیستی بود، تفکر اسلامی را از این زاویه معرفتی مطالعه و تحلیل کرد و چهره‌ای التقاطی از اسلام - که مشتمل بر آمیزه‌ای از اسلام و مارکسیسم بود - عرضه داشت. برخلاف جریان نخست، این جریان توانست - به ویژه در دهه ۵۰ - در لایه‌هایی در جوان نوخواه جامعه ایران نفوذ کند و هوادار و مدافع جدی و فراگیر بیابد. از این رو، جریان یادشده به یکی از عمده‌ترین و کلیدی‌ترین جریان‌های معرفتی چالش‌زا و مخاطره‌آفرین تبدیل گشت. علامه مطهری بر مبنای همین درک و دریافت، بخش گسترده‌ای از توان تئوریک خود در این دهه را مصروف مقابله با فرآورده‌های معرفتی و ایدئولوژیک این جریان نمود و تلاش کرد تا از نفوذ یافتن انگاره‌ها و اندیشه‌های ساخته و پرداخته شده از سوی این جریان التقاطی به درون ایدئولوژی انقلاب و ذهنیت نیروهای انقلاب متعهد و اصیل، جلوگیری کند. سرانجام نیز این کشمکش و ستیز، به ماجرای غم‌انگیز شهادت مغز متفکر انقلاب اسلامی در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ - یعنی در نخستین سال پیروزی انقلاب اسلامی - انجامید. واکنش صریح و شدید آیت‌الله شهید نسبت به ریشه التقاطی این جریان معرفتی و ایدئولوژیک، ریشه در نوع نگرش ایشان به آنها داشت. ایشان بر این باور بود که التقاط ایدئولوژیک، خطری است که کیان اسلام را تهدید می‌کند.

من به عنوان یک فرد مسئول به مسئولیت الهی، به رهبران عظیم‌الشأن نهضت اسلامی - که برای همه‌شان احترام فراوان قائلم - هشدار می‌دهم و بین خود و خدای متعال، اتمام حجت می‌کنم که نفوذ و نشر اندیشه‌های بیگانه به نام اندیشه اسلامی و با مارک اسلامی، اعم از آنکه از روی سوء نیت یا عدم نیت صورت گیرد، خطری است که کیان اسلام را تهدید می‌کند.<sup>۱</sup>

در حقیقت باید اذعان داشت که در میان نیروهای انقلابی و در مرتبه پس از امام خمینی (س)، هیچ فرد دیگری چنین حساسیت و دغدغه ویژه‌ای نسبت به روند التقاط ایدئولوژیک نداشت و این اندازه آن را چالش‌زا و بنیان‌برافکن نمی‌انگاشت و سرانجام نیز جان شریف خویش را در این مسیر دشوار، فدا و نثار نکرد. حساسیت و اندازه‌دهی چیست؟ چرا التقاط ایدئولوژیک، چنان است که «کیان اسلام» را به مخاطره می‌افکند؟ دلیل آن است که پروژه «حذف» و «اضمحلال»، نیروهای انقلابی را فعال و هم‌بسته می‌سازد و آنها را به دفاع و صیانت تهییج می‌کند، اما پروژه «استحاله» و «دگردیسی ماهوی»، آن چنان خزنده و نامحسوس است که به غیر از جمع محدودی از خواص اهل

۱. همان، ص ۹۳.

بصیرت، اصل وجود آن را تشخیص نمی دهند و از این رو، در سایه غفلت و خواب آلودگی نیروهای انقلابی، موربان‌وار، چهارچوب و شالوده ایدئولوژی اسلامی و انقلابی را می خورد و آن را به غیر خود مبدل می نماید.

نکته دیگری که جناب علامه در بحث تحلیلی خود مطرح می سازد این است که در مقابل آفت «نفوذ اندیشه های بیگانه» به درون ذهنیت ایدئولوژیک نیروهای انقلابی، راهکار اصلی و تعیین کننده، دفع و طرد و تحریم نیست، بلکه می باید دست به تلاش ایجابی و اثباتی زد و حواجیح نظری جامعه اسلامی و نیروهای انقلابی را از طریق تولید بازتولید ایدئولوژی اسلامی برآورده ساخت. در غیر این صورت نمی توان انتظار داشت که نسل معاصر اندیشه نکند و دروازه های ذهن خویش را به روی افکار و نظریه های متفاوت و بیگانه نگشاید و در خلاء، به سر ببرد. آیت الله مطهری در این باره می نویسد:

راه مبارزه با این خطر [نفوذ اندیشه های بیگانه]، تحریم و منع نیست. مگر می شود تشنگانی را که برای جرعه ای آب، له له می زنند، از نوشیدن آب موجود، به عذر اینکه آلوده است، منع کرد؟! این ما هستیم که مسئولیم. ما به قدر کافی در زمینه های مختلف اسلامی، کتاب به زبان روز عرضه نکرده ایم. اگر ما به قدر کافی، آب زلال و گوارا عرضه کرده بودیم، [نسل معاصر]، به سراغ آب های آلوده نمی رفتند. [... از این رو]، راه مبارزه، عرضه داشتن صحیح این مکتب در همه زمینه ها با زبان روز است. حوزه های علمیه ما که امروز این چنین شور و هیجان فعال اجتماعی یافته اند، باید به مسئولیت عظیم علمی و فکری خود، آگاه گردند، باید کارهای علمی و فکری خود را ده برابر کنند، باید بدانند که اشتغال منحصر به فقه و اصول رسمی، جوابگوی مشکلات نسل معاصر نیست.<sup>۱</sup>

علامه شهید مطهری در طول حیات علمی و فکری خود، پروژه معرفتی اش را معطوف به چند ساحت نمود: از جهت سلبی ایشان به دنبال نقادی ایدئولوژی های معارض و پاسخ گویی منطقی به شبهات و اشکالات مطرح شده از سوی آنها بود و از جهت ایجابی، به شدت و به صورت خاص در جست و جوی استنباط و تدوین ایدئولوژی اسلامی<sup>۲</sup> بود تا فضای معرفتی جایگزین و بدیلی را برای تأمین نیازهای نظری و فکری نسل ما

۱. همان.





ساخته و پرداخته کند و به این واسطه از گراییدن آنها به ایدئولوژی‌های رقیب یا معارض جلوگیری نماید. از جمله برجسته‌ترین و کلیدی‌ترین حساسیت‌های آیت‌الله شهید، معطوف به «التقاط‌گری معرفتی» بود. این حساسیت تا به آن حد بود که موجبات جدال و کشمکش ایشان با گروهک التقاطی «فرقان» را فراهم آورد و سرانجام، به شهادت ایشان منجر شد. وی تأکید می‌کرد:

یک مار کسیست نیاید تمسک به آیه قرآن کند و بگوید فلان [او] فلان آیه قرآن، همه اشاره به فلان اصل مار کسیستی است؛ ما با این [روش] مخالفیم. [چون] این خیانت به قرآن است که یک جهان بینی ماتریالیستی یا مارکسیستی را بگوییم قرآن هم همین مطلب را می‌خواهد بگوید. [در جمهوری اسلامی] «خیانت»، آزاد نیست.<sup>۱</sup>

اگر دیدید یک فرد مارکسیست، مثلاً آمد گفت «به نام امام خمینی»، [شما به عنوان یک نیروی انقلابی مسلمان] مانع شوید، [او] به او بگوید: تو بگو به نام لنین، به نام استالین، به نام مارکس، انگلس، دروغ نگو.<sup>۲</sup>

از آنجا که علامه مطهری در درجه نخست یک متفکر و نظریه پرداز بود، بیش از هر چیزی نسبت به «استقلال فرهنگی»<sup>۳</sup> جامعه ایران حساسیت نشان می‌داد. مقصود ایشان از تعبیر «استقلال فرهنگی» تکیه محض بر ایدئولوژی اسلامی و پرهیز از التقاط در قالب تجددگرایی بود:

ما با گرایش به مکتب‌های بیگانه، «استقلال مکتبی» خودمان را از دست می‌دهیم؛ [حال] می‌خواهد آن مکتب بیگانه، مکتب کمونیسم<sup>۴</sup> باشد یا [مکتب] کاپیتالیسم.<sup>۵</sup> با یک مکتب التقاطی، [یعنی] یک کلمه از این گرفتن، دو کلمه از آن گرفتن و سه کلمه از اسلام گرفتن... ما به استقلال مکتبی نمی‌رسیم و اگر چنین کنیم، محکوم به فنا هستیم. این اعلام خطر بزرگی است که من می‌کنم.<sup>۶</sup>

استاد مطهری معتقد است که «التقاط» ما را به «فنا» خواهد کشاند و «التقاط» یک «خطر بزرگ» برای انقلاب اسلامی و انقلابیون است. ایشان اضافه می‌کند که با

۱. مرتضی مطهری، آئینه انقلاب اسلامی ایران، همان، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۴۹-۴۸.

3. Cultural Independence

4. Communism

5. Capitalism

۶. همان، ص ۱۶۶.

اسلامی که در هسته و مغز خویش، وام‌دار ایدئولوژی‌های سکولار و معارض باشد و تنها از جهت ظاهر و پوسته با اسلام در ارتباط باشد، از قدرت ماندگاری و تداوم برخوردار نیست و دیر یا زود، کنار نهاده می‌شود

وجود دستیابی «استقلال سیاسی» و «استقلال اقتصادی»، اگر «استقلال فرهنگی» محقق نشود، ناکام خواهیم ماند.

ما اگر مکتب مستقل خودمان را رایج نکنیم، انقلاب ما به نتیجه و ثمر نمی‌رسد، [چون] جذب مکتب‌های دیگر می‌شویم. ولو اینکه رژیم را عوض کردیم، [و] استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی

به دست آوردیم، اما اگر به «استقلال فرهنگی»، به خصوص به «استقلال

مکتبی» نرسیم، باخته‌ایم. [بنابراین] ما باید... نشان بدهیم جهان بینی

اسلامی<sup>۱</sup> نه با جهان بینی غربی<sup>۲</sup> می‌خواند، نه با جهان بینی شرقی<sup>۳</sup>.

فرا تر از این، علامه بر این باور بود که تهدیدزایی «التقاط»، هم‌رتبه با تهدیدزایی «الحاد» و یا حتی شاید افزون‌تر از آن است.

این مکتب‌های التقاطی به عقیده من، ضررشان برای اسلام از

مکتب‌هایی که صریحاً ضد اسلامی هستند، اگر بیشتر نباشد، کمتر

نیست.<sup>۴</sup>

ایشان می‌افزاید: «این برای آینده انقلاب ما خطرناک است که ما حق اسلام را باطل

مکتب دیگر بیامیزیم.»<sup>۵</sup> بنابراین، معتقد به یک مکتب سکولار یا الحادی می‌تواند

در فضای آزاد جامعه اسلامی اندیشه خود را بازگوید و تقریر کند اما مجاز نیست به

«التقاط‌گری» روی آورد و با از میان بردن مرزهای منطقی میان دو حوزه فکری، قرائت

مارکسیستی، فاشیستی یا لیبرالیستی از «اسلام» عرضه کند و اگر چنین کرد، باید

آزادی را از او سلب کرد:

انبروهای فکری سکولار [در حدی که فکر و عقیده خودشان را صریحاً

می‌گویند و با منطق ما [که مکتب اسلام است]، در حال جنگ هستند،

ما آنها را می‌پذیریم، اما اگر بخواهند در زیر لوای اسلام یا مظاهر اسلام،

افکار و عقاید [سکولاریستی و غیر اسلامی] خودشان را بگویند، ما حق

1. Islamic worldview
2. Western worldview

۳. همان، ص ۱۶۷.

۴. همان، ص ۹۷.

۵. همان، ص ۹۹.

داریم از اسلام خودمان دفاع کنیم [و بگوییم] که اسلام این نظریات  
التقاطی [را نمی گوید،] بنابراین [به نام اسلام این کار را نکن، به نام  
مکتب سکولاریستی] خودت بکن.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، علامه مطهری معتقد است که برخورداری جامعه اسلامی از آزادی  
نظری، لازمه قطعی اعتلای معرفت و بینش اسلامی است؛ یعنی نباید گمان کرد که  
برای نشر و بسط حقایق اسلامی می باید فضای جامعه به روی مکاتب دیگر بسته شود و  
تنها منطق اسلامی مجال بیان و طرح یابد. تجربه تاریخی مسلمین نشان داده است که  
همواره اسلام در متن مواجهه نظری با دیگر مکاتب و آیین ها، شکوفا می شود و رونق  
می یابد.

تصور نشود که با جلوگیری از ابراز افکار و عقاید می شود از اسلام  
پاسداری کرد. از اسلام فقط با یک نیرو می شود پاسداری کرد و آن  
منطق و آزادی دادن و مواجهه صریح و رک و روشن با افکار مخالف  
است.<sup>۲</sup>

بسیاری از آثار جناب علامه نیز در چنین فضا و چهارچوبی ظهور یافتند. کتاب/اصول  
فلسفه و روش رئالیسم در بستر مواجهه با تفکر ماتریالیسم دیالکتیک<sup>۳</sup> تولید شد. کتاب  
خدمات متقابل اسلام و ایران پاسخی به شبهات تاریخی درباره ایمان آوردن ایرانیان  
به اسلام بود. کتاب مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی در عین برخورداری از صورت  
ایجابی قوی، نقدی بر نگرش مادی و مارکسیستی نیز بود. حماسه حسینی در مقابله با  
تفسیرهای غلط از ماهیت قیام امام حسین (ع) و خرافه زدایی از آن تولد یافت. کتاب نظام  
حقوق زن در اسلام عبارت بود از سلسله مقالاتی که علامه شهید در پاسخ به مقالات  
مطبوعاتی یک نویسنده که نسبت به موقعیت حقوقی زن در اسلام انتقاد داشت نوشته  
بود. باور آیت الله شهید به آزادی نظری تا آنجا گسترش می یافت که حتی ایشان تصریح  
می کردند که نه تنها لازم است در دانشکده الهیات، «مارکسیسم» نیز تدریس شود  
بلکه آن را باید یک «مارکسیست» تدریس کند.<sup>۴</sup> بنابراین، ایجاد «خفقان فرهنگی» و  
«استبداد فکری»، نه تنها به بسط اسلام نمی انجامد، بلکه انقلاب اسلامی را به شکست  
می کشاند: «اگر... جمهوری اسلامی... بخواهد زمینه اختناق را به وجود بیاورد، قطعاً

۱. همان، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۴۹.

3. Dialectical materialism

۴. همان، ص ۴۴-۴۳.

شکست خواهد خورد.<sup>۱</sup>

## ۲. تجددزدگی

روشن است که در جامعه انسانی، تغییرات و تحولات گوناگونی راه دارد و این تغییرات و تحولات، اقتضائات و نیازها و مسئله‌های نو و متفاوتی را پدید می‌آورند. از این رو، جامعه خواه ناخواه می‌باید در برابر این وضعیت، موضع‌گیری نماید و نوع مواجهه خود را مشخص سازد. به صورت کلی، در پاسخ به این پرسش، سه پاسخ و سه گفتمان معرفتی و اجتماعی، شکل گرفته‌اند: گفتمان مجدد، گفتمان متحجر و گفتمان متجدد.<sup>۲</sup> گفتمان مجدد دلالت بر همان رویه و مسیری دارد که در بخش پیشین از زبان علامه مطهری بیان نمودیم: بر عهده اندیشمندان و فرزندان اسلامی است که مکتب اسلام را در قالب یک ایدئولوژی عمیق و منسجم سامان داده و با تکیه بر آن، به پرسش‌ها و مسئله‌های نوظهور، پاسخ گویند. گفتمان دیگر، گفتمان متحجر است که عاملان و حاملان آن به علت عوام‌گرایی و گذشته‌نگری، با هر گونه دگرگونی و تحولی، به مقابله برخاسته و هیچ‌گونه سخن نوپدید را بر نمی‌تابند. ایشان در سنت پیشینی متوقف مانده و افزوده‌ای ندارند:

برخی آنچنان عوام‌زده هستند که تنها معیارشان، سلیقه عوام است و عوام هم گذشته‌گر است و به حال و آینده، کاری ندارد.<sup>۳</sup>

گروه سوم از فعالان معرفتی، گفتمان متجدد را شکل داده‌اند و بر این باورند که دگرگونی‌های زمانه و اقتضائات آن را به صورت مطلق می‌باید معیار فهم از دین و دین‌داری قرار داد. در حقیقت، این عده در لفافه ایده «اجتهاد آزاد»، حق و باطل را به مفاهیمی نسبی و تاریخمند تبدیل می‌کنند که نه متأثر از مکتب اسلام، بلکه برخاسته از حواجی و الزامات جامعه‌اند. جامعه انسانی در هر مقطعی از تاریخ، ممکن است از جهت ارزشی به سویی بگراید. ما باید این تحولات و نو شدن‌ها را ملاک و معیار قرار داده و از آنها تبعیت کنیم و برداشتی از دین عرضه نماییم که با روح زمانه، سازگاری و هم‌خوانی داشته باشد.

برخی دیگر که به مسائل روز توجه دارند و درباره آینده می‌اندیشند، متأسفانه، سخاوت‌مندانه از اسلام مایه می‌گذارند؛ سلیقه روز را معیار قرار می‌دهند و به نام «اجتهاد آزاد»، به جای آنکه اسلام را معیار حق

۱. همان، ص ۹۴.

2. Modern

۳. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، همان، ص ۹۴.



و باطل زمان قرار دهند، سلیقه و روح حاکم بر زمان را معیار اسلام قرار می دهند. مثلاً [می گویند] مهر نباید باشد چون زمان نمی پسندد، تعدد زوجات، یادگار عهد بردگی زن است، پوشیدگی همین طور، اجاره و مضاربه و مزارعه، یادگار عهد فئودالیسم است و فلان حکم دیگر، یادگار عهدی دیگر. [اینان با مغالطه می گویند] اسلام، دین عقل و اجتهاد است [و] اجتهاد [نیز] چنین و چنان حکم می کند.<sup>۱</sup>

گفتمان متجدد به صورت یک نیروی معرفتی و اجتماعی فعال، از دوره مشروطیت به این سو، در جامعه ایران شکل گرفته و همواره، رشد و گسترش یافته است. واقعه مشروطه در قالب انگلیسی آن - که مشروطه سکولار<sup>۲</sup> است - محصول تلاش های نیروهای اصیل این جریان معرفتی است که «روشنفکر»<sup>۳</sup> خوانده می شدند. تحقق مشروطیت سکولار، نخستین صورت تعیین یافته پاره ای از آرمان های گفتمان متجدد بود و در مقاطع تاریخی بعدی - یعنی در زمان حاکمیت پهلوی اول و دوم، جامعه ایران به گونه وسیع تر و عمیق تری، از تهاجم امواج این گفتمان تأثیر پذیرفت. این گفتمان بیش از هر چیز، با دین و دیانت معارضه نمود و تلاش کرد تا در یک روند اجتماعی، جامعه ایران را از ارزش های دینی تهی سازد و سکولاریسم<sup>۴</sup> و الحاد برآمده از فرهنگ و تمدن مغرب زمین را بر آن غالب و حاکم گرداند. نیروهای روشنفکری مولد و حامی گفتمان متجدد، از نظر راهبرد روش شناختی دو دسته اند: کسانی که به صورت عریان و آشکار، به نفی و تحقیر دین و دیانت پرداخته و در ضدیت و تعارض با آن، سخن گفته یا قلم فرسوده اند؛ و آن عده که اهتمام خویش را معطوف به دگرگون ساختن فهم و تفسیر جامعه از ماهیت دین کرده و دین دانی جامعه را دست خوش تحریف و تصرف نموده اند تا به این وسیله سبک دین داری را تغییر بدهند. تجربه تاریخی نشان می دهد که به دلیل رسوب کردن تمایلات دینی در عمق وجدان و ذهنیت جمعی ایرانیان، گروه اول نتوانسته به غایات خویش دست یابد، اما گروه دوم، به کامیابی هایی دست یافته و بخش هایی از جامعه را با خود همراه کرده اند که همان طبقه متوسط متجدد هستند. علامه مطهری در عبارت هایی که در بالا از ایشان نقل گردید، نسبت به همین جریان معرفتی و اجتماعی دوم، حساسیت نشان داده و به پروژه آنها اشاره می کنند. در عمل نیز، اگر چه ایشان در برابر جریان

۱. همان.

2. Secular constitutional  
3. Intellectual  
4. Secularism

علامه شهید مطهری در طول حیات علمی و فکری خود، پروژه معرفتی اش را معطوف به چند ساحت نمود: از جهت سلبی ایشان به دنبال نقادی ایدئولوژی های معارض و پاسخ گویی منطقی به شبهات و اشکالات مطرح شده از سوی آنها بود و از جهت ایجابی، به شدت و به صورت خاص در جست و جوی استنباط و تدوین ایدئولوژی اسلامی بود تا فضای معرفتی جایگزین و بدیلی را برای تأمین نیازهای نظری و فکری نسل ما ساخته و پرداخته کند و به این واسطه از گراییدن آنها به ایدئولوژی های رقیب یا معارض جلوگیری نماید

مارکسیسم الحادى صفا آرایى نمود، اما واقعیت آن است که عمده تلاش وی در زمینه مقابله با جریان مارکسیسم شبه اسلامی و غرب زدگی لیبرالیستی صرف گردید که یکی در پی عرضه خوانشی مارکسیستی از اسلام بوده و دیگری جویای ساخته و پرداخته کردن تلقی لیبرالیستی از این مکتب.

آیت الله شهید در نیمه دوم رساله کوچک اما پر مغز و بی بدیلی به نام «ختم نبوت»، بحثی عالی و عمیق را درباره پاسخ به اشکال معرفتی اسلام و نیازهای زمان ارایه کرده و با دلایل متقن و فاضلی، به ابطال ایده تجددزدگی همت می گمارد. در دوره پس از انقلاب اسلامی و به صورت خاص از سال های پایانی دهه شصت به این سو، موج معرفتی و

اجتماعی گسترده ای پیرامون ایده تجددزدگی شکل گرفت که نتوانست تحولات تغییرات چشم گیری را در جامعه پساانقلابی ایران در دهه های دوم و سوم انقلاب پدید آورد. از قضا، نخستین جرقه شکل گیری این جریان از همان نقطه ای آغاز شد که مغز متفکر انقلاب درباره آن هشدار داده بود؛ آنچه علامه شهید «اجتهاد آزاد» نام نهاده و مدعی شده بود که عده ای با تکیه بر آن، ارزش ها و گرایش های غربی را معیار و میزان معرفی کرده و در فهم دینی تصرف می کنند، در قالب نظریه «قبض و بسط تئوریک شریعت» تحقق یافت و به مبنایی برای تولد «حلقه کیان» و سپس جریان معرفتی - سیاسی اصلاح طلبی سکولار بدل گردید. روایی و بجایی حساسیت آیت الله شهید در زمینه تجددزدگی، در آنجا شاهی برای تأیید و توجیه می یابد که می نگریم این جریان معرفتی - سیاسی در طول دهه های دوم و سوم انقلاب اسلامی، دو فتنه اجتماعی پیچیده و چندلایه - فتنه اجتماعی سال ۱۳۷۸ و فتنه اجتماعی پیچیده سال ۱۳۸۸ - را رقم زده و هویت ایدئولوژیک انقلاب را به چالش جدی و براندازانه طلبیده اند. علامه مطهری در تعریف تجددگرایی افراطی یا تجددزدگی می نویسد که این جریان، برای آنکه از مکتب اسلام، چهره های زمان پسند و متجددانه عرضه کند، در ماهیت و ذات آن دست برده و

هویت آن را استحاله می‌کند.

تجددگرایی افراطی... عبارت است از آراستن اسلام به آنچه از اسلام نیست و پیراستن آن از آنچه از اسلام هست؛ به منظور رنگ زمان زدن [به آن] و باب طبع زمان کردن [آن].<sup>۱</sup>

### ۳. ناتمام‌رها کردن نهضت و انقلاب

نهضت و انقلاب اجتماعی به مثابه یک پدیده جمعی، به صورت یک باره و دفعی تحقق نمی‌یابد؛ یعنی چنین نیست که آرمان‌ها و غایاتش در کوتاه‌مدت، قابل دسترسی باشند، بلکه نهضت و انقلاب اجتماعی، واقعیتی تدریجی و بلندمدت و محتاج استقامت و صبر فاعلان و در نتیجه استمرار حضور میدانی آنهاست. این در حالی است که تجربه تاریخی نقش‌آفرینی طبقه روحانیت در نهضت‌های اجتماعی و انقلابی صدساله اخیر به روشنی نشان می‌دهد که نخبگان و خواص این طبقه که مولد و منشأ این نهضت‌ها بوده‌اند، در همان مقاطع آغازین و به حصول پاره‌ای از کامیابی‌ها و توفیقات، نقش خویش را پایان یافته تلقی کرده و صفحه بازی را به رقیبان و معارضان کمین کرده و اگذار نموده‌اند. متأسفانه تاریخ نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر، یک نقیصه را در رهبری روحانیت نشان می‌دهد و آن این است که روحانیت، نهضت‌هایی که رهبری کرده [است را] تا مرحله پیروزی بر خصم ادامه داده و از آن پس ادامه نداده و پی کار خود رفته و نتیجه زحمات او را دیگران و احیاناً دشمنان برده‌اند.<sup>۲</sup>

آیت‌الله شهید به دو مورد از شواهد تاریخی مؤید این ادعا اشاره کرده است. در جنبش تنباکو، روحانیت پنداشت که با صرف لغو گردیدن یک امتیاز اقتصادی، دیگر نقشی ندارد، «در صورتی که می‌توانست پس از آن آمادگی [کم‌نظیر] مردم، یک نظام واقعاً اسلامی به وجود آورد.»<sup>۳</sup> بدیهی است که اگر روحانیت و به خصوص کسی چون مرحوم میرزای شیرازی که در جایگاه قدسی مرجعیت شیعه، با یک فتوای چند سطری توانست توده‌های مردم را ضد دربار مستبد و بیگانگان استعمارگر، بسیج کرده و به صحنه عمل منفی بکشانند، می‌توانست چند گام فراتر نیز بنهد و اهداف عالی‌تر و بالاتری را نیز دنبال کند، اما چنین نکرد و در همین حد، متوقف شد. در جنبش مشروطیت نیز، از بدیهیات تاریخ است که طبقه روحانیت از اصلی‌ترین اضلاع آن و یادست کم یکی

۱. همان، ص ۹۵.

۲. همان، ص ۹۶-۹۵.

۳. همان، ص ۹۶.



از دو شاخه عمده آن به شمار می‌آید، اما در میانه راه جنبش و آن هنگام که مقاومت و مبارزه ثمر داده و می‌باید به تقدیر آتی آن جهت و هویت می‌داد، «آن را ادامه نداد و بهره‌برداری نکرد».<sup>۱</sup> علامه مطهری معتقد است که هر نهضت و انقلاب اجتماعی دارای دو ساحت است: یکی ساحت نفی و انکار و مبارزه و تخریب، دیگری ساحت اثبات و تکثیر و سازندگی. در تجربه‌های تاریخی پیشین، طبقه روحانیت به ساحت دوم پا نهاده و تکلیف و مسئولیت خویش را تمام‌شده تصور کرده است، اما واقعیت آن است که نقش‌آفرینی مرحله دوم از نقش‌آفرینی در مرحله اول، بسی سخت‌تر و دشوارتر است:

مرحله نفی و انکار به دنبال خود، مرحله سازندگی و اثبات دارد... در هر نهضت، مرحله سازندگی و اثبات از مرحله نفی و انکار، دشوارتر است.<sup>۲</sup>

البته در انقلاب اسلامی، به واسطه رهبری ممتاز امام خمینی (س) که از تجربه‌های تاریخی گذشته، درس‌ها و عبرت‌های فراوانی اندوخته بود و همچنین به دلیل حضور مغز اندیشمند و فعالی چون علامه مطهری، طبقه روحانیت هیچ‌گاه دچار انفعال و عقب‌نشینی نشد و میدان کنشگری و تکاپوی اجتماعی را به رقیبان و معارضان واگذار نکرد. در مقطع پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و به صورت خاص در دهه ۵۰، امام خمینی به علت جاذبه پیامبرگونه و قدرت بسیج‌گیری اجتماعی بی‌نظیر، به رهبر بلامنازع و مطلق نهضت اسلامی مردم ایران تبدیل شد؛ به گونه‌ای که هیچ‌کس در عرض ایشان، قرار نمی‌گرفت و قادر به صف‌آرایی و تقابل نبود. در مقطع پس از پیروزی انقلاب اسلامی اگر چه در دولت موقت و دولت ابوالحسن بنی‌صدر، اقدامات و برنامه‌هایی به اجرا نهاده شد، اما نتیجه‌بخش نبود.

گذشته از لزوم و ضرورت حضور فعال طبقه روحانیت در راهبری انقلاب اسلامی در مقطع پس از پیروزی، باید به این چالش نیز اشاره کرد که معنی تدریجی و غیر واقعی بودن انقلاب اسلامی این است که وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به معنی موفقیت آن در یکی از مراحل و منازل ابتدایی تحقق کلیت و تمامیتش است. از این رو، انقلاب اسلامی یک پروژه مستمر و متداوم است نه پایان‌یافته و محقق‌گشته. بر این اساس، مسئله این خواهد بود که نیروهای انقلابی اصیل با عبور از مرحله نخست و یا مراحل ابتدایی، تصور نکنند که حرکت تکاملی انقلاب به نقطه‌نهایی رسیده و مرحله‌های دیگری فراروی آنها قرار ندارد. اگر تحقق و فعلیت‌یابی انقلاب به مثابه یک پدیده

۱. همان.

۲. همان.



اجتماعی، روندی تدریجی است، اولاً روحانیت به عنوان طبقه اجتماعی<sup>۱</sup> مولد و حامل ایدئولوژی انقلاب - یعنی اسلام - نباید رسالت خود را وانهد و از قطار انقلاب پیاده شود؛ ثانیاً، وصول به هیچ یک از مراحل تکاملی انقلاب، نباید ما را از تداوم دادن حرکت در مسیر و گذار از منازل آتی بازدارد.

#### ۴. رخنه فرصت طلبان به درون انقلاب

آفت مهم دیگری که اساس نهضت و انقلاب اسلامی را تهدید می کند، رخنه و نفوذ یافتن عده‌ای فرصت طلب<sup>۲</sup> به درون ساختار انقلاب و نیروهای انقلابی است. فرصت طلبان کسانی هستند که در مراحل اولیه نهضت و انقلاب، به دلیل آنکه کامیابی و تحقق آن را محتمل نمی‌انگارند، به آن نمی‌پیوندند و چه بسا در برابر آن، صف‌آرایی و مقاومت می‌کنند، اما به محض آنکه نهضت و انقلاب از تنگه‌های دشوار آغازین عبور کرد و به مرحله تثبیت و گسترش پا نهاد، با تظاهر به انقلابی‌گری و آمادگی فداکاری برای آن، در میان نیروهای اصیل انقلاب، رخنه می‌کنند؛ تا آنجا که گاه حتی نیروهای اصیل و متعهد را از صحنه کنشگری خارج ساخته و خود صدرنشین و تصمیم‌ساز می‌شوند. علامه مطهری به این نوع جایگزینی خائنانه اشاره می‌کند:

هر نهضت، مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می‌کند، سنگینی‌اش بر دوش افراد مؤمن و مخلص و فداکار است، اما همین که به بار نشست و یا اقل نشانه‌های بار دادن آشکار گشت و شکوفه‌های درخت هویدا شد، سر و کله افراد فرصت طلب پیدا می‌شود. روز به روز که از دشواری‌ها کاسته می‌شود و موعد چیدن ثمر نزدیک‌تر می‌گردد، فرصت طلبان، محکم‌تر و پرشورتر پای علم انقلاب سینه می‌زنند تا آنجا که تدریجاً، انقلابیون مؤمن و فداکاران اولیه را از میدان به در می‌کنند.<sup>۳</sup>

تجربه‌های تاریخی متعدد، آن اندازه بر این نظر صحه می‌گذارد که برخی را بر آن داشته که معتقد شوند انقلاب، فرزندخور است؛ به این معنی که انقلاب در مرحله پس از پیروزی اولیه، فاعلان و عاملان اولیه خود را به قهقرا کشانده و قدرت بازیگری را از آنها می‌ستاند. اما در مقابل، آیت‌الله شهید تصریح می‌کند که این نظر، صحیح نیست؛ زیرا «انقلاب، فرزندخور نیست، [بلکه] غفلت از نفوذ و رخنه فرصت طلبان است که فاجعه به

1. Social class
2. Opportunist

۳. مرتضی مطهری، همان، ص ۹۷-۹۶.



بار می آورد.<sup>۱</sup> شواهد تاریخی بسیاری برای اثبات این مدعا- که غفلت نیروهای انقلاب، انقلاب را از آنها ستانده و در اختیار فرصت طلبان می نهد- وجود دارد. به عنوان مثال، ایشان به حوادث تاریخ صدر اسلام اشاره می کند:

در دوره عثمان، فرصت طلبان جای شخصیت های مؤمن به اسلام و اهداف اسلامی را گرفتند، طریدها وزیر شدند و کعب الاحبارها مشاور، و اما ابوذرها و عمارها به تبعیدگاه فرستاده شدند و یا در زیر لگد میچاله شدند.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب، در کمتر از سه دهه، انقلاب اسلامی پیامبر اکرم (ص) به گونه ای استحاله و از نظر هویتی دگرگون می شود که «ضد ارزش ها»<sup>۳</sup> جایگزین «ارزش ها»<sup>۴</sup> می گردند و به دنبال آن، منزلت اجتماعی و سیاسی شخصیت ها و چهره های وابسته به هر یک از دو جریان ارزشی و ضد ارزشی تغییر می کند. اما جالب این است که جامعه اسلامی- به جز اندکی از خواص که از اصحاب امام علی بن ابی طالب (ع) هستند- واکنشی در قبال این دگردیسی از خود نشان نمی دهد و فریاد اعتراض بر نمی آورد. در حقیقت، جامعه اسلامی به تعبیر علامه مطهری آن چنان گرفتار «غفلت» است که گویا در خواب سنگینی به سر می برد. در قرآن کریم می خوانیم:

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم<sup>۵</sup>  
در حقیقت خدا، حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان، حال خود را  
تغییر دهند.

ذلک بان الله لم یغیرا نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم  
و ان الله سمیع علیم<sup>۶</sup>  
این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی  
داشته است، تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند، تغییر  
دهند و خدا شنوای داناست.

متأسفانه در جنبش مشروطیت نیز همین اتفاق رخ داد: ابتدا ماهیت این نهضت اجتماعی اسلامی مورد تصرف تحریف گونه روشنفکران غرب گرا قرار گرفت و به مشروطه

۱. همان، ص ۹۷.

۲. همان.

3. Anti Values

4. Values

۵. قرآن کریم، ۱۱/۱۳.

۶. همان، ۵۳/۸.

استاد مطهری معتقد است که «التقاط» ما را به «فنا» خواهد کشاند و «التقاط» یک «خطر بزرگ» برای انقلاب اسلامی و انقلابیون است. ایشان اضافه می‌کند که با وجود دستیابی «استقلال سیاسی» و «استقلال اقتصادی»، اگر «استقلال فرهنگی» محقق نشود، ناکام خواهیم ماند

سکولار تبدیل گردید و سپس طبقه روحانیت که در خط مقدم شکل‌گیری جنبش قرار داشت، به حاشیه رانده و سپس حذف شد. در نتیجه، دستاورد و محصول استقرار مشروطیت نصیب کسانی شد که مدخلیتی در تحقق آن نداشتند. آیت‌الله شهید این پرسش تاریخی تأمل‌برانگیز را مطرح می‌سازد که:

انقلاب مشروطیت ایران را چه کسانی به ثمر رساندند؟ و پس از

به ثمر رسانیدن، چه چهره‌هایی پست‌ها و مقامات را اشغال کردند؟ و نتیجه نهایی چه شد؟<sup>۱</sup>

قرآن کریم میان انفاق و جهاد در دوره «قبل از فتح مکه»، و انفاق و جهاد در دوره «پس از فتح مکه» تفاوت می‌نهد و اولی را بر دومی ترجیح می‌دهد؛ زیرا در دوره پیش از فتح مکه، شرایط دشوار و طاقت‌فرسای مسلمانان را احاطه کرده و این پیروزی - فتح مکه - که به معنی از صحنه به در شدن کفار و مشرکین بود، حاصل نشده بود، از این رو، «ایمان‌ها، خالص‌تر و انفاق‌ها و جهادها، بی‌شائبه‌تر و از روحیه فرصت‌طلبی، دور‌تر بود.»<sup>۲</sup> فرصت‌طلب، دل در گرو اهداف و غایات نهضت و انقلاب ندارد، بلکه در جست‌وجوی تحصیل منافع شخصی خویش است. بنابراین، «فرصت‌طلبی»<sup>۳</sup> با «منفعت‌طلبی»<sup>۴</sup>، گره خورده است:

نهضت را اصلاح‌طلب آغاز می‌کند نه فرصت‌طلب و همچنین آن را اصلاح‌طلب مؤمن به اهداف نهضت می‌تواند ادامه دهد، نه فرصت‌طلب که در پی منافع خویش است.<sup>۵</sup>

نهضت اسلامی در طول دهه‌های ۴۰ و ۵۰، همواره از سوی فرصت‌طلبان سیاسی و ایدئولوژیک مورد تهدید و تصرف قرار می‌گرفت؛ چرا که آنها در پی این بودند که نهضت را به نفع اغراض سیاسی و هویت ایدئولوژیک خویش مصادره کرده و به این واسطه، در

۱. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، همان، ص ۹۸-۹۷.

3. Opportunism

4. Utilitarianism

۵. همان، ص ۹۸.

هسته مرکزی آن نفوذ و رسوخ کنند. هر چه نهضت گسترش و عمق بیشتری می‌یافت و بر احتمال کامیابی آن افزوده می‌شد، تهدید یادشده شدت پیدا می‌کرد؛ به گونه‌ای که در سال‌های پایانی نهضت اسلامی که به وقوع انقلاب اسلامی منتهی شد، برخی گروه‌های سیاسی و معرفتی، از روزه‌ها و منقذهای گوناگونی برای رخنه بهره بردند، اما در درجه نخست، بصیرت بی‌نظیر حضرت امام خمینی و درجه بعدی، حضور مؤثر شخصیتی اندیشمند و متعمق همچون علامه مطهری، مسیر نفوذ فرصت‌طلبان را مسدود ساخت. این روند در مقطع پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت، اما عوامل پیش‌گفته، همچنان انقلاب را از مخاطره رخنه‌یابی فرصت‌طلبان مصون و محفوظ نگاه داشت. حساسیت شخص آیت‌الله شهید در این زمینه، کینه و مخالفت عمیق پاره‌ای از گروه‌های سیاسی و معرفتی - و از جمله سازمان مجاهدین خلق و بعضی چهره‌های غرب زده و لیبرال - را نسبت به ایشان برانگیخت و سرانجام به شهادت آن فیلسوف بصیر انجامید. متأسفانه پس از شهادت ایشان، فرصت مناسبی برای نفوذ یافتن فرصت‌طلبان به جبهه نیروهای انقلابی و به خصوص به درون ساختار سیاسی<sup>۱</sup> برآمده از انقلاب فراهم آمد که شرح آن مجال دیگری می‌طلبد.

##### ۵. ابهام طرح‌های آینده

گفته شد که نهضت و انقلاب اجتماعی دارای دو ساحت است: یک ساحت دربردارنده نفی و انکار و تخریب است و ساحت دیگر، دلالت بر اثبات و ایجاد و سازندگی دارد. آنچه برای شکل‌گیری بسیج اجتماعی در ساحت اول ضرورت دارد این است که توده‌های مردم در یابند وضعیت موجود، مطلوب نیست و می‌باید نسبت به دگرگون ساختن آن اقدام نمود. در این مرحله، خواص و نخبگان باید مردم را از شکاف<sup>۲</sup> میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب، آگاه نمایند و احساس نیاز به تغییر و تحول اجتماعی را در آنها پدید آورند. در این صورت است که مردم به جوشش آمده و به تحرک انقلابی روی می‌آورند. اما ایجاد بسیج اجتماعی در راستای رقم زدن انقلاب، محتاج تحقق شرط دیگری نیز هست: نشان دادن نمایی شفاف و واضح از وضعیت مطلوب و ایده‌آلی که انقلاب در جست‌وجوی دستیابی به آن است. در غیر این صورت، ممکن است جریان مبارز رقیب یا معارض، در این زمینه، گوی سبقت را ربوده و با عرضه کردن طرح‌های روشن و سنجیده از جامعه پساانقلابی، بسیج اجتماعی را به سوی خود روانه کنند. نظر آیت‌الله شهید این است

1. Political Structure  
2. Gap



که طبقه روحانیت در مقطع اوج‌گیری نهضت اسلامی، با وجود آنکه از سرمایه اعتماد اجتماعی فراوانی برخوردار بوده، اما نتوانست یک طرح جامع و تفصیلی برای مهندسی اجتماعی<sup>۱</sup> ارائه کند و یک فضای معرفتی و ایدئولوژیک مرزبندی‌شده‌ای را پدید آورد. ایشان تصریح می‌کند که چنین وضعیتی، «ضایعات اساسی» به دنبال خواهد داشت: روحانیت آن گروه مهندسی اجتماعی مورد اعتماد جامعه است که به علل خاصی در ارائه طرح آینده، کوتاهی کرده و لاقبل به طور کامل و به امضای رسیده، آن را [ارایه نداده است. اما در مقابل، گروه‌های دیگر هستند که طرح‌ها و نقشه‌هاشان مشخص است: معلوم است جامعه ایده‌آل آنها از نظر حکومت، از نظر قانون، از نظر آزادی، از نظر ثروت، از نظر مالکیت، از نظر اصول قضایی، از نظر اصول اخلاقی و... چگونه جامعه‌ای است. تجربه نشان داده که روشن نبودن طرح آینده، ضایعات اساسی به بار می‌آورد.<sup>۲</sup>

علامه مطهری اضافه می‌کند که اسلام به مثابه یک مکتب، آن اندازه غنی و حاصلخیز است که ما را در مقام نظریه‌پردازی و تولید ایدئولوژی معطوف به مهندسی اجتماعی، از گرت‌برداری از نظام‌های معرفتی دیگر، کاملاً بی‌نیاز می‌نماید، اما مسئله این است که می‌باید برای یافتن پاسخ‌های پرسش‌ها و حاجات نو و معاصر، روش رجوع به مکتب خویش را برای استنباط و استخراج در پیش بگیریم:

از نظر مواد خام معرفتی، فوق‌العاده غنی هستیم. آدر نتیجه [نیازی از این نظر به هیچ منبع دیگر نداریم. تنها کاری که باید بکنیم، استخراج و تصفیه و تبدیل این مواد خام به مواد قابل استفاده است و مستلزم بیداردلی و کار و صرف وقت است.<sup>۳</sup>

باید اذعان نمود که تجربه فقر نظری و فقدان نظریه برای نظام‌پردازی اجتماعی، به مرحله پس از وقوع انقلاب اسلامی نیز سرایت کرد و متأسفانه پس از گذشت بیش از سه دهه از انقلاب، همچنان امتداد تاریخی یافته است؛ به گونه‌ای که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی (حفظه‌الله تعالی)، همچنان بر این واقعیت پای می‌فشارند که تولید علوم انسانی اسلامی به عنوان پروژه‌ای که در سال‌های نخست پیروزی انقلاب مطرح گردید، چندان به پهنه عمل پیوند نخورد و معطل و معوق باقی

1. Social Engineering

۲. همان، ص ۱۰۰-۹۹.

۳. همان، ص ۱۰۰.

علامه مطهری معتقد است که هر نهضت و انقلاب اجتماعی دارای دو ساحت است: یکی ساحت نفی و انکار و مبارزه و تخریب، دیگری ساحت اثبات و تکثیر و سازندگی. در تجربه‌های تاریخی پیشین، طبقه روحانیت به ساحت دوم پانهاده و تکلیف و مسئولیت خویش را تمام شده تصور کرده است، اما واقعیت آن است که نقش آفرینی مرحله دوم از نقش آفرینی در مرحله اول، بسی سخت‌تر و دشوارتر است

ماند. از این رو، طرحی که انقلاب اسلامی برای جامعه‌پردازی مدعی آن بود، همچنان در حد کلیات اجمالی و مبهم متوقف مانده و صورت تفصیلی و مبسوط نیافته است.

لازم به اشاره است که علامه مطهری در طول حیات علمی-معرفتی خویش، گام‌های ارزنده و برجسته‌ای در این رابطه برداشت و توانست یک خط ایدئولوژیک متقن و عاری از التقاط و انحراف پدید آورد. جدی‌ترین و فاخرترین اثر ایشان در این زمینه، مجموعه شش جلدی *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی* است که در آن، صورتی عالمانه و ساختار یافته از هندسه

ایدئولوژیک و معرفتی انقلاب اسلامی عرضه شده است. نگارنده بر این باور است که می‌توان میراث معرفتی علامه شهید را مبنا قرار داد و بر اساس جهت‌گیری و چهارچوب آن، هویت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی را از صورت اجمالی به صورت تفصیلی مبدل و تثویز نمود. انقلاب اسلامی در دهه سوم حیات خویش، دیگر نمی‌تواند در حوزه‌های نظریه سیاسی، نظریه فرهنگی و نظریه اقتصادی، از ایدئولوژی‌های سکولار غربی وام‌گیری کند و یادست به التقاط بزند و در مقام جامعه‌پردازی دینی، آمیزه‌ای از حق و باطل را به کار گیرد. این توقع در مرحله نهضت اسلامی و پیش از وقوع انقلاب وجود داشت که یک طرح جامع و تفصیلی برای جامعه‌پردازی دینی به افکار عمومی ارایه شود، اما توقع یادشده، برآورده نگردید. در دهه اول انقلاب نیز نزاع‌ها و کشمکش‌های داخلی، کودتا، جنگ تحمیلی، جریان ترورها و... سبب شد نیروهای انقلابی از این امر مهم، غفلت بورزند و آن را به تأخیر بیندازند، اما به نظر نمی‌رسد در دهه‌های دوم و سوم، عذری برای این تقصیر در میان نباشد. نظام‌های علمی و معرفتی جامعه-یعنی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها- می‌باید در این زمینه، مسئول شناخته شده و پاسخگوی کوتاهی‌ها و سستی‌های خویش باشند. متأسفانه حقیقت تلخ این است که چنانچه شخص مقام معظم رهبری در طول یک دهه گذشته بر ضرورت تولید علوم انسانی اسلامی تأکید نمی‌کردند و از مخاطرات و چالش‌های برآمده از آموزش و شیوع علوم انسانی سکولار در جامعه سخن نمی‌گفتند و در مقابل مفاهیم غربی، مفاهیم اسلامی مطرح نمی‌کردند

از جمله مردم سالاری دینی به جای دموکراسی<sup>۱</sup> و پیشرفت اسلامی به جای توسعه<sup>۲</sup>، شاید همین اندازه از توجه و اهتمام نیز در جامعه نخبگانی شکل نمی گرفت و اتفاق تازه‌ای رخ نمی داد.

مخاطره‌ای که علامه مطهری نسبت به آن هشدار و انداز داده‌اند، همچنان پابرجاست و موضوعیت دارد، بلکه شکل حادث‌تری یافته است؛ چرا که تداوم یافتن انقلاب، وابسته به تداوم یافتن ماهیت آن است و ماهیت انقلاب نیز همان طرح بر خاسته از مکتب اسلام برای جامعه پردازی و تدبیر زندگی فرد و جامعه است؛ اما موج چند ضلعی تهاجم فرهنگی<sup>۳</sup> (یا ناتوی فرهنگی<sup>۴</sup> و یا جنگ نرم<sup>۵</sup>)، ماهیت پیش گفته را به چالش طلبیده و در پی مضمحل ساختن آن است.

### ۶. از دست رفتن خلوص انگیزه‌ها و نیات

آخرین آفتی که آیت‌الله شهید به آن اشاره می کند، این است که عاملان و فاعلان نهضت و انقلاب اسلامی در صورتی که خلوص انگیزه‌ها و نیات خویش را از دست بدهند و از مشارکت و همراهی، اغراض و منافع شخصی خود را جست‌وجو کنند، خواه ناخواه، نهضت و انقلاب شکست خواهد خورد و از دسترسی به اهداف و آرمان‌های خویش، محروم خواهد ماند. در واقع، این بخش از هشدارها و اندازهای علامه مطهری، ماهیت اخلاقی و معنوی دارد و بر ضرورت تهذیب و تزکیه نفس استوار است. مغز متفکر انقلاب اسلامی بر این باور است که انسان، موجودی ارزش جو و آرمان خواه است؛ یعنی در پاره‌ای موارد، مطلوب‌ها و خواسته‌هایی را دنبال می کند که «مادی»<sup>۶</sup> و از نوع «سود»<sup>۷</sup> نیست و همچنین، تنها به شخص خودش و یا اطرافیانش، محدود نمی شود. علاوه بر این، حتی ممکن است او سود و منفعت شخصی خود را فدای تحقق آرمان‌ها و غایات فرامادی و معنوی خویش کند.<sup>۸</sup> بنابراین، اصل این گرایش به صورت تکوینی در سرشت انسان نهاده شده و یکی از ابعاد و ساحات فطرت الهی او را تشکیل می دهد. در نقطه مقابل این گرایش باطنی و درونی، واقعیتی به نام «هوای نفس» وجود دارد که انسان را از معنویات

1. Democracy
2. Development
3. Cultural Invasion
4. Cultural NATO
5. Soft War
6. Material
7. Profit

۸. مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (۱)؛ انسان و ایمان، همان، ص ۱۱-۱۰.



و اخلاقیات دور می‌سازد و او را به زیر پانهادن اصول فطری و فرامادی امر می‌کند؛ تا آنجا که قرآن کریم یکی از لغزش‌گاه‌های اندیشه و تفکر در انسان را پیروی کردن او از امیال و هواهای نفسانی معرفی کرده است.<sup>۱</sup> بر این اساس، در فرهنگ اسلامی «عبادت» و «پرستش» منحصر به مراسم تقدیس و تنزیه نیست، بلکه معنا و مفهوم عامی دارد و عبارت است از هرگونه جهت‌گیری درونی و مطلوب‌انگاری، که چنانچه متعلق آن غیر خدا باشد، «شُرک» در مقام پرستش و عبادت است. به عنوان مثال، متابعت انسان از هواهای نفسانی خویش، به معنی آن است که وی از بندگی خداوند اعراض نموده و نفسش را معبود و اله خود قرار داده است.<sup>۲</sup>

ارایت من اتخذ الهه هواه<sup>۳</sup>

ای رسول دیدی حال آنکه هوای نفسش را خدای خود ساخت؟  
در حقیقت، این گفته ناظر به نسبتی است که انسان با اشیای خارجی برقرار می‌کند؛ آیا او متأثر از هوای نفس، شیء خارجی را غایت قلمداد می‌کند و به آن دل‌بستگی و تعلق خاطر می‌یابد یا اینکه آن را به خدمت آرمان‌های عالی و انسانی می‌گمارد و بر آن حکومت می‌کند؟! علامه مطهری تأکید می‌کند که آنچه انسان را از نظر فردی و اجتماعی، تقسیم و تجزیه می‌کند، تعلق انسان به اشیا است، نه تعلق اشیا به انسان. به بیان دیگر، اسارت (بندگی غیر خدا) در انسان ناشی از «مملوکیت» اوست نه «مالکیتش». <sup>۴</sup> آن‌گونه‌که از توحید که فرهنگ اسلامی قائل بدان است، مشتمل بر رقم خوردن دو نوع دگرگونی و انقلاب است: یکی دگرگونی درونی که به توحید درونی می‌انجامد و دیگری دگرگونی بیرونی که توحید اجتماعی را پدید می‌آورد.<sup>۵</sup> آنچه در اینجا محل بحث است، نوع نخست دگرگونی است که علامه مطهری از آن به عنوان «آزادی معنوی» یاد کرده است؛ یعنی آزادی از اسارت تعلقات مادی و دل‌بستگی‌های حیوانی و وابستگی به ذات مقدس الهی. این نوع آزادی، با اصلاح درون به وجود می‌آید و تا آنجا اهمیت دارد که ایشان آن را به مثابه یکی از لایه‌های توحید عملی انگاشته است. توضیح اینکه توحید عملی دارای دو لایه است: توحید عملی فردی و توحید عملی اجتماعی. توحید عملی اجتماعی ناظر به آزادی انسان از اسارت طاغوت‌های بیرونی است و توحید عملی فردی ناظر به

۱. همان، ص ۶۶-۶۵.

۲. مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (۲)؛ جهان‌بینی توحیدی، تهران، صدرا، ص ۴۲.

۳. قرآن کریم، ۴۳/۲۵.

۴. مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (۲)؛ جهان‌بینی توحیدی، همان، ص ۴۹.

۵. همان، ص ۵۰.





آزادی انسان از اسارت طاغوت درون. از این رو، توحید عملی اجتماعی عبارت است از نفی هر گونه پرستش غیر خدا در مقام خواسته‌ها و مطلوب‌ها، از قبیل پرستش هوای نفس، پول پرستی، جاه پرستی و...<sup>۱</sup> ایشان تصریح می‌کند که اسلام هر گونه هواپرستی، جاه پرستی، مقام پرستی، پول پرستی، شخص پرستی و... را شرک می‌شمارد؛<sup>۲</sup> چراکه توحید در فرهنگ اسلامی هیچ انگیزه‌ای را در کنار خدا مشروع و موجه نمی‌انگارد:

توحید اسلامی، هیچ انگیزه‌ای غیر خدا را نمی‌پذیرد. از نظر اسلام، همچنان که کار خود را باید برای خدا کرد، کار خلق را نیز باید برای خدا کرد... از نظر اسلام، راه، راه خداست و بس، و مقصد، خداست نه چیز دیگر... کار برای خود کردن، نفس پرستی است، کار برای خلق کردن، بت پرستی است، کار برای خدا و برای خلق کردن، شرک و دوگانه پرستی است، کار خود و کار خلق برای خدا کردن، توحید و یگانه پرستی است.<sup>۳</sup> چنانچه اخلاص و انگیزه الهی از میان نیروهای انقلابی رخت بر بندد و آنها - همچون فرصت طلبان - از حاشیه فعالیت‌ها و تلاش‌های انقلابی، منافع شخصی و اغراض مادی خود را دنبال نمایند، علاوه بر اینکه توحید عملی شان مخدوش گردیده، هم از رحمت و هدایت خاص الهی محروم می‌شوند و هم ماهیت انقلاب دچار استحاله و دگردیسی می‌گردد. به این سبب است که علامه مطهری از «انحراف یافتن مسیر نیت‌ها» به عنوان یکی از آفت‌های کلیدی نهضت و انقلاب نام برده است.<sup>۴</sup> ایشان می‌نویسد:

نهضت خدایی، باید برای خدا آغاز یابد و برای خدا ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه غیر خدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شاملش گردد، و اگر نه، باد غیرت خدایی به صد خار پریشان دلش می‌نماید. آنکه نهضت خدایی آغاز می‌کند، باید جز به خدا نیندیشد، توکلش بر ذات مقدس او باشد و دایماً حضور ذهنی داشته باشد که در حال بازگشتن به سوی اوست.<sup>۵</sup>

آیت‌الله شهید به آیه‌ای از قرآن کریم اشاره می‌کند که در آن، جناب شعیب پیغمبر (ص) می‌گوید:

ان ارید الا الاصلاح ما استطعت وما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه

۱. همان، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۶۴.

۳. همان، ص ۷۹.

۴. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، همان، ص ۱۰۰.

۵. همان.

انیب<sup>۱</sup>

[حضرت شعیب به قوم خود گفت: من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم ندارم و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست؛ بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم.

نکته دیگری که علامه مطهری بدان می‌پردازد این است که مصون و محفوظ نگاه داشتن نیت و انگیزه در دوران مبارزه و نفی، آسان‌تر از دوران کامیابی و سازندگی است؛ زیرا در این مقطع دوم است که مواهب مادی و منزلت‌های سیاسی در ساختار اجتماعی جدید، به نیروهای انقلابی رو آورده و محتمل است که نیت و انگیزه‌های آنان را آلوده به عوامل غیر خدایی نماید:

پاک نگه داشتن اندیشه و نیت در مراحل نفی و انکار که همه سرگرمی‌ها، درگیری با دشمن بیرونی است، آسان‌تر است. همین که نهضت به ثمر رسید و نوبت سازندگی و اثبات - که ضمناً پای تقسیم غنائم هم در میان است - برسد، حفظ اخلاص بسی مشکل‌تر است.<sup>۲</sup>

خداوند متعال می‌فرماید:

احسب الناس ان یتروا ان یقولوا امنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین.<sup>۳</sup>

آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند. و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند، آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد.

اگر نیروها و عوامل انقلابی در این مرحله، از مسیر اخلاص و خدامحوری انحراف یافته و بر سر تصاحب اموال مادی و مراتب اعتباری با یکدیگر به نزاع و کشمکش بپردازند، مشمول این سنت لایتغیر الهی خواهند شد که سرنوشت‌شان در اثر رویه ناصوابی که در پیش گرفته‌اند، دگرگون می‌شود و انقلاب به سوی قهقرا سیر می‌کند.<sup>۴</sup>

دست کم دو امر، از جمله مبادی فعل اختیاری هستند: یکی بینش و معرفت،<sup>۵</sup> و دیگری

۱. قرآن کریم، ۸۸/۱۱.

۲. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، همان، ص ۱۰۱.

۳. قرآن کریم، ۲۹/۳-۲.

۴. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، همان، ص ۱۰۲.

فرصت طلبان کسانی هستند که در مراحل اولیه نهضت و انقلاب، به دلیل آنکه کامیابی و تحقق آن را محتمل نمی‌انگارند، به آن نمی‌پیوندند و چه بسا در برابر آن، صف‌آرایی و مقاومت می‌کنند، اما به محض آنکه نهضت و انقلاب از تنگه‌های دشوار آغازین عبور کرد و به مرحله تثبیت و گسترش پا نهاد، با تظاهر به انقلابی‌گری و آمادگی فداکاری برای آن، در میان نیروهای اصیل انقلاب، رخنه می‌کنند؛ تا آنجا که گاه حتی نیروهای اصیل و متعهد را از صحنه کنشگری خارج ساخته و خود صدرنشین و تصمیم‌ساز می‌شوند

گرایش و خواسته<sup>۱</sup> هر خطا و لغزشی که از انسان سر بزند، ریشه در نقص و کاستی آدمی در این دو زمینه دارد؛ یعنی یا از درک حقیقت باز مانده و دچار انحراف فکری و اعتقادی گردیده، یا در چنگال نفس اماره گرفتار آمده و مطیع خواسته‌های آن شده است. اغلب عواملی که آیت‌الله شهید در بندهای گذشته از آنها سخن گفت، از سنخ علل بینشی و معرفتی بودند- از جمله نفوذ اندیشه‌های بیگانه، تجددگرایی افراطی و ابهام طرح‌های آینده- اما این عوامل اخیر، از سنخ گرایش‌ها و خواسته‌ها است. نیت و انگیزه انسان آنگاه از مسیر و مدار خدایی فاصله می‌گیرد و سمت و سوی منفعت‌طلبانه و سودجویانه می‌یابد که وی از گرایش‌ها و خواسته‌های عالی و الهی

اعراض کند و در مرداب نفسانیت و خواهش‌های نفسانی و شیطانی خویش فرو افتد. در این حال، نقص و سستی وی این نیست که به حق، معرفت ندارد یا از عقیده حقه، بی‌خبر است، بلکه واقعیت آن است که او با وجود علم به حقه، در اثر متابعت از هوای نفس، برخلاف معرفت یقینی خود حرکت کرده است. بنابراین، علاج مرض آدمی در اینجا، نه تحصیل معرفت حقه، که تهذیب و تزکیه نفس است. چه بسیارند نیروهای انقلابی معتقد و باورمندی که پس از وقوع انقلاب و وصول به کامیابی‌ها و توفیقات درخشان، اندک اندک اسیر جاذبه‌های مادی و حیوانی شده و به «کالا» و «سمت» دلبسته می‌شوند و گذشته خویش را به فراموشی می‌سپارند. در واقع، آنها نتوانسته‌اند تحولی که در اثر انقلاب اجتماعی در درون خودشان روی داد را صیانت و حفاظت کنند و به این سبب، انقلاب باطنی و معنوی آنها، به تدریج رنگ باخته و آنها تغییر شخصیت و هویت می‌دهند. بر پایه این تحلیل می‌توان گفت «ریزش»هایی که در جامعه پساانقلابی روی می‌دهد، دست کم دو خاستگاه و منشأ دارد: زایل گردیدن عقاید و باورهای حقه در ذهن و اندیشه نیروهای انقلابی، یا از دست رفتن انگیزه‌ها و نیت خدایی در قلب و دل آنها. هر

1. Asked

یک از این دو حالت که تحقق یابند، به مثابه آفت بزرگ و بنیان‌برافکنی دامن‌گیر انقلاب خواهند شد و موجودیت یا ماهیت آن را به مخاطره اضمحلال و نابودی خواهند افکند؛ چنانکه امام علی (ع) در خطبه پنجاهم نهج‌البلاغه می‌فرماید:

انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع، و احکام تبتدع، یخالف فیها کتاب الله، و یتولی علیها رجال رجلاً علی غیر دین الله. فلو ان الباطل خلص من مزاج الحق لم یخف علی المر تادین. ولو ان الحق خلص من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعاندین. ولكن یؤخذ من هذا ضغث، و من هذا ضغث فیمزجان، فهنالک یتولی الشیطان علی اولیائه، و ینجو الذین سبقت لهم من الله الحسنی.

همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، «پیروی خواهش‌های نفسانی» است و «نوآوری [بدعت] در حکم‌های آسمانی». نوآوری‌هایی که کتاب خدا آن را نمی‌پذیرد و گروهی از گروه دیگر یاری خواهد تا برخلاف دین خدا، اجرای آن را به عهده گیرد. پس اگر «باطل» با «حق» در نیامیزد، حقیقت جو آن را شناسد و داند، و اگر حق به باطل پوشیده نگردد، دشمنان را مجال طعنه زدن نماند. لیکن اندکی از این و آن گیرند، تا به هم درآمیزد و شیطان فرصت یابد و حیلت برانگیزد تا بر دوستان خود چیره شود و از راهشان به در برد. اما آن را که لطف حق دریافته باشد، نجات یابد و راه حق را به سر برد.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

در نهایت، چالش‌ها و آفت‌های شش‌گانه‌ای که آیت‌الله مطهری به مثابه قواعد و چهارچوب‌هایی برای فهم و تحلیل جامعه پساانقلابی ایران به آنها اشاره کرده‌اند را می‌توان در قالب جدول زیر که مشتمل بر سه متغیر آفت انقلاب اسلامی، نوع و سنخ آفت، و علاج رفع آفت است، خلاصه‌بندی و ارایه نمود:

۱. نهج‌البلاغه، همان، خطبه ۵۰، ص ۴۳.

ردیف	آفت انقلاب اسلامی	نوع و سنخ آفت	علاج رفع آفت
۱	نفوذ اندیشه‌های بیگانه	بینشی (معرفتی)	عرضه پرداخت نو و جامع از اسلام در چهارچوب ایدئولوژی / تئوریزه کردن مفاهیم و گزاره‌های اسلامی
۲	تجددگرایی افراطی / زمان معیارانگاری / غرب‌زدگی	بینشی (معرفتی)	اسلام معیارانگاری / اعتدال در مواجهه با اقتضانات زمانه و عصر
۳	ناتمام گذاشتن	کنشی (رفتاری)	تداوم بازیگری نیروهای انقلابی در مرکز صحنه
۴	رخنه فرصت‌طلبان	کنشی (رفتاری)	مرزبندی شفاف با نیروهای فرصت‌طلب / عدم غفلت‌ورزی نیروهای انقلابی
۵	ابهام طرح‌های آینده	بینشی (معرفتی)	طراحی تفصیلی مسیر انقلاب و جامعه آرمانی آن
۶	انحراف یافتن مسیر نیت‌ها و انگیزه‌ها	گرایشی (معنوی)	تهذیب و تزکیه مستمر نفس / معنویت‌گرایی

تدقیق و تأمل در آنچه ذیل عنوان منطق تئوریک برای تحلیل جامعه پساانقلابی ایران بیان شد، به روشنی نمایانگر «عمق» و «غنا»ی کم‌نظیر مباحث اجتماعی آیت‌الله شهید مطهری است. از این رو، نتایج معرفتی و عملی متعددی بر نظریه ایشان مترتب می‌شود که برآورنده حاجات و نیازهای گوناگون امروز ما هستند. در این بخش به پاره‌ای از نتایج و دستاوردهای یادشده، اشاره‌ای گذرا می‌کنیم:

**اول:** علامه مطهری برای تبیین چالش‌ها و مشکلات جامعه پساانقلابی ایران، شرایط «پس از پیروزی انقلاب اسلامی» را مشابه با شرایط بعد از نزول آیه سوم سوره مبارکه مائده قلمداد کرده که از آخرین سوره‌های نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) است. آیه یادشده دلالت بر این معنا دارد که پس از «واقعه غدیر»، دیگر تهدید تأثیرگذاری از جانب دشمنان اسلام (از قبیل کفار، مشرکین، یهودی‌ها و...)، متوجه اسلام نیست؛ زیرا اسلام بر همه آنها غلبه و چیرگی یافته است و آنها توان حذف و انهدام موجودیت اسلام را ندارند. اما از سوی دیگر، این آیه می‌فرماید که «مسلمین» باید از خداوند پروا و هراس به دل داشته باشند که مبادا در اثر «انحراف از مسیر حق» و مبتلا شدن به «استحاله» و



«اندیشه‌های بیگانه» به دو صورت می‌توانند به درون ایدئولوژی انقلاب نفوذ کرده و آن را به تصرف خود درآورند: به واسطه «دشمنان خود» (نیروهای انقلابی) (یعنی مدافعان ایدئولوژی اسلامی)

«دگرگونی»، سنت‌های اجتماعی الهی - که لایتغیر هستند - درباره آنها اعمال شود و تحقق یابد؛ چراکه مطابق سنت اجتماعی الهی، اگر جامعه دینی پس از آنکه حق به آن عرضه گردید و به طریق سعادت هدایت شد، از ارزش‌ها و آموزه‌های الهی روی گرداند، مشمول «غضب الهی» واقع می‌شود.

**دوم:** «اندیشه‌های بیگانه» به دو صورت می‌توانند به درون ایدئولوژی انقلاب نفوذ کرده و آن را به

تصرف خود درآورند: به واسطه «دشمنان انقلاب» و دیگری به واسطه خود «نیروهای انقلابی» (یعنی مدافعان ایدئولوژی اسلامی). علامه شهید درباره مسیر دوم نفوذ یافتن اندیشه‌های بیگانه به درون ایدئولوژی اسلامی بر این باور است که افزون بر دشمنان و معارضان، گاهی نیز از سوی خود نیروهای انقلابی (که ناشی از «شیفتگی» و «علاقه» نسبت به پاره‌ای از نظریه‌ها و اندیشه‌های بیگانه به دلیل ضعف در شناخت ماهیت و مقومات ایدئولوژی اسلامی)، روند نفوذ تحقق می‌یابد و به این ترتیب، اصالت و خلوص ایدئولوژیک اولیه از دست می‌رود.

**سوم:** در مقابل آفت «نفوذ اندیشه‌های بیگانه» به درون ذهنیت ایدئولوژیک نیروهای انقلابی، راهکار اصلی و تعیین کننده، دفع و طرد و تحریم نیست، بلکه می‌باید دست به تلاش ایجابی و اثباتی زد و حواجی نظری جامعه اسلامی و نیروهای انقلابی را از طریق تولید و بازتولید مستمر «ایدئولوژی اسلامی» برآورده ساخت.

**چهارم:** علامه مطهری معتقد است که با وجود دستیابی «استقلال سیاسی» و «استقلال اقتصادی»، اگر «استقلال فرهنگی» محقق نشود، ناکام خواهیم ماند. از این رو، «التقاط ایدئولوژیک»، یک «خطر بزرگ» برای انقلاب اسلامی و انقلابیون است؛ تا آنجا که این امر، اصل انقلاب اسلامی را به «فنا» خواهد کشاند.

**پنجم:** فعالان «گفتمان متجدد» بر این باورند که دگرگونی‌های «زمانه» و اقتضائات آن را به صورت مطلق می‌باید معیار فهم از دین و دین‌داری قرار داد. در حقیقت، این عده در لفافه ایده «اجتهاد آزاد»، حق و باطل را به مفاهیمی نسبی و تاریخ‌مند تبدیل می‌کنند که نه متأثر از مکتب اسلام، بلکه برخاسته از حواجی و الزامات جامعه‌اند. به این سبب، علامه مطهری در تعریف «تجددگرایی افراطی» یا «تجددزدگی» می‌نویسد این جریان، برای آنکه از مکتب اسلام، چهره‌ای «زمان‌پسند» و «عصری» عرضه کند، در

ماهیت و ذات آن دست برده و آن را استحاله می‌کند.

ششم؛ هر نهضت و انقلاب اجتماعی دارای دو ساحت است: یکی ساحت «نفی» و «انکار» و «مبارزه» و «تخریب»، دیگری ساحت «اثبات» و «تکثیر» و «سازندگی». علامه مطهری معتقد است که در تجربه‌های تاریخی پیش از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، «طبقه روحانیت» به دلیل اینکه تکلیف و مسئولیت خویش را تمام‌شده تصور کرده، به ساحت دوم پانهادده است، اما واقعیت آن است که نقش آفرینی مرحله دوم از نقش آفرینی در مرحله اول، بسی سخت‌تر و دشوارتر است.

هفتم؛ «فرصت‌طلبان» کسانی هستند که در مراحل اولیه نهضت و انقلاب، به دلیل آنکه کامیابی و تحقق آن را محتمل نمی‌انگارند، به آن نمی‌پیوندند و چه بسا در برابر آن، صف‌آرایی و مقاومت می‌کنند، اما به محض آنکه نهضت و انقلاب از تنگه‌های دشوار آغازین عبور کرد و به مرحله تثبیت و گسترش پانهاد، با تظاهر به انقلابی‌گری و آمادگی فداکاری برای آن، در میان نیروهای اصیل انقلاب، رخنه می‌کنند؛ تا آنجا که گاه حتی نیروهای اصیل و متعهد را از صحنه کنشگری خارج ساخته و خود صدرنشین و تصمیم‌ساز می‌شوند. تجربه‌های تاریخی متعدد، آن اندازه بر این نظر صحه می‌گذارد که برخی را بر آن داشته که معتقد شوند انقلاب، فرزندخور است، اما در مقابل، آیت‌الله شهید تصریح می‌کند که این نظر، صحیح نیست؛ زیرا انقلاب، فرزندخور نیست، بلکه «غفلت» نیروهای انقلابی از نفوذ و رخنه فرصت‌طلبان است که چنین وضعیتی را پدید می‌آورد. هشتم؛ طبقه روحانیت در مقطع اوج‌گیری نهضت اسلامی، با وجود آنکه از سرمایه اعتماد اجتماعی فراوانی برخوردار بوده، اما نتوانسته یک «طرح» جامع و تفصیلی برای مهندسی اجتماعی ارایه کند و یک فضای معرفتی و ایدئولوژیک مرزبندی‌شده‌ای را پدید آورد. علامه مطهری اضافه می‌کند که اسلام به مثابه یک مکتب، آن اندازه غنی و حاصل‌خیز است که ما را در مقام نظریه‌پردازی و تولید ایدئولوژی معطوف به مهندسی اجتماعی، از گرت‌برداری از نظام‌های معرفتی دیگر، کاملاً بی‌نیاز می‌نماید، اما مسئله این است که می‌باید برای یافتن پاسخ‌های پرسش‌ها و حاجات نو و معاصر، روش رجوع به مکتب خویش را برای استنباط و استخراج در پیش بگیریم.

نهم؛ تجربه «فقر نظری» برای نظام‌پردازی اجتماعی، به مرحله پس از وقوع انقلاب اسلامی نیز سرایت کرد و متأسفانه پس از گذشت بیش از سه دهه از انقلاب، همچنان امتداد تاریخی یافته است؛ به گونه‌ای که رهبر معظم انقلاب اسلامی، همچنان بر این واقعیت پامی‌فشارند که تولید «علوم انسانی اسلامی»، چندان به پهنه عمل پیوند





نکته دیگری که علامه مطهری بدان می‌پردازد این است که مصون و محفوظ نگاه داشتن نیت و انگیزه در دوران مبارزه و نفی، آسان‌تر از دوران کامیابی و سازندگی است؛ زیرا در این مقطع دوم است که مواهب مادی و منزلت‌های سیاسی در ساختار اجتماعی جدید، به نیروهای انقلابی رو آورده و محتمل است که نیت و انگیزه‌های آنان را آلوده به عوامل غیر خدایی نماید

نخورده و معطل و معوق باقی مانده است. از این رو، طرحی که انقلاب اسلامی برای جامعه‌پردازی مدعی آن بود، همچنان در حد «کلیات اجمالی» متوقف مانده و صورت «مبسوط» و «مدون» نیافته است.

دهم؛ چنانچه «اخلاص» و «انگیزه الهی» نیروهای انقلابی از دست برود و آنها- همچون فرصت‌طلبان- از حاشیه فعالیت‌ها و تلاش‌های انقلابی، «منافع شخصی» و «اغراض مادی» خود را دنبال نمایند، علاوه بر اینکه «توحید عملی» شان مخدوش گردیده، هم از «هدایت خاص الهی» محروم می‌شوند و هم به تدریج، ماهیت انقلاب اسلامی، دچار «استحاله» و «دگردیسی» می‌گردد. نکته دیگر اینکه، مصون

و محفوظ نگاه داشتن نیت و انگیزه در دوران «مبارزه» و «نفی»، آسان‌تر از دوران «کامیابی» و «سازندگی» است؛ زیرا در این مقطع دوم است که «مواهب مادی» و «منزلت‌های سیاسی» در ساختار اجتماعی جدید، به نیروهای انقلابی رو آورده و محتمل است که نیت و انگیزه‌های آنان را آلوده به عوامل غیر خدایی نماید.